

نشریه کمیته آذربایجان
حزب کمونیست کارگری ایران
سردبیر: فراز آزادی

سهند

دوره دوم شماره 9، مهر 1396، اکتبر 2017



در این شماره

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری- منصور حکمت
پاکسازی مذهبی- قومی در میانمار- محسن ابراهیمی
منافع ملی و خاک میهن- ابزار سیاسی انکار منافع طبقاتی- سعید مدانلو
در مورد جنبش تشکلیابی کارگری- گفتگو با حمید نقوائی
اقدامات عملی در جنبش تشکل یابی کارگران- فراز آزادی
قاضی پور پادوی سیاستهای حکومت اسلامی، و چند مطلب دیگر - بابک شفق
اخبار اعتراضات کارگری آذربایجان و چند مطلب دیگر- شهلا خباززاده
توليدات تلویزیون همبستگی انسانی- ایرج رضائی
گفتگو با ایرج رضائی در سایت تلگرام گروه آزادی برابری انسانیت
اعتراض کارگری میتواند تشکل را به جمهوری اسلامی تحمیل کند- اصغر کریمی

آزادی، برابری، حکومت کارگری



تعیین سرنوشت مشحون از تبصره‌ها و ملاحظات است که به بهانه‌های مختلف "ملل" متعدد را از دایره شمول این "حق" بیرون میگذارد.

برنامه کمونیستی در قبال مساله ملی باید از اسارت این تبیین ناسیونالیستی رها بشود و مستقیم و بدون گیج زدن و ابهام تراشی سراغ معضل، آنطور که واقعا هست، برود. برنامه کمونیستی قبل از هر چیز باید صورت مساله را درست طرح کند. باید روشن باشد که چرا به مقوله ملت و ملی‌گرایی و مساله ملی میپردازد و به چه چیز میخواهد پاسخ بدهد. برنامه باید در تبیین خود به مقولات و مفاهیمی متکی باشد که واقعی و قابل تعریف باشند، مابازاء قابل تشخیصی در جهان مادی داشته باشند. برنامه باید روشن کند که استنتاجاتش در قبال مساله مورد بحث تا چه حد اصولی و جهان شمول و تا چه حد سیاسی و مشروط به زمان و مکان و شرایط معین

حقوق علی‌الظاهر طبیعی و ذاتی این موجود (ملت) تبیین میکند. حق ملل در تعیین سرنوشت "به این ترتیب به نادرست به سطح یک پرنسیپ انسانی و آزادیخواهانه غیر قابل انکار و جهانشمول ارتقاء پیدا میکند. تلقی اولیه هر کمونیستی که با این فرمول بار آمده باشد اینست که حق ملل در تعیین سرنوشت، یعنی تشکیل دولتهای مستقل توسط "ملل" مختلف، اصلی است معتبر نظیر برابری زن و مرد، آزادی بیان و تشکل و اعتصاب یا حق طلاق. این یک سوء تعبیر بنیادی است که گواه پیشروی عقیدتی مهمی برای ناسیونالیسم است. در سطح عملی، اشکال این فرمول اینست که اولاً، علیرغم همه جد و جهدها تاکنون تعریف قابل استفاده‌ای از ملت بدست داده نشده است تا بتوان صاحبان این "حق" را در دوره‌های مختلف جامعه معاصر بازشناخت و ثانیاً، هیچیک از جریانات و مکاتب مدافع این فرمول، چه سوسیالیست و چه ناسیونالیست، تاکنون حاضر نشده است این بحث را تا نتیجه عملی منطقی‌اش امتداد بدهد و از دولت‌دار شدن همه ملل، با همان تعریفی که خود از ملت بدست میدهد، دفاع کند. ادبیات مدافعان فرمول حق ملل در

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

بخش سوم :
انترناسیونالیسم و مساله ملی

در بخشهای قبل به این نکته تاکید کردیم که مقولات و فرمولبندی‌هایی که سنتا در برنامه‌های کمونیستی در قبال ملت و مساله ملی بکار رفته اند، نه فقط جوابگوی مساله نیستند، بلکه بطور جدی گمراه کننده و توهم آفرین اند. حق ملل در تعیین سرنوشت خویش "نه فقط یک اصل قابل تعمیم کمونیستی نیست، نه فقط لزوماً آزادیخواهانه نیست، بلکه به معنی دقیق کلمه خرافی و غیر قابل فهم است. مقوله محوری در این فرمول، یعنی مقوله ملت، از اساس دلبخواهی است، ایدئولوژیک و اساطیری است. شرط شفافیت موضع کمونیستی در قبال ملل و مساله ملی، در درجه اول اینست که خود را از این فرمول خلاص کنیم.

در سطح نظری مشکل اساسی این فرمول اینست که اولاً، ملت را بعنوان یک مقوله معتبر و عینی مفروض میگیرد. هویت ملی را یک مشخصه ابژکتیو مردم فرض میکند. ثانیاً، مساله را بصورت ضرورت برسमित شناسی یا اعاده

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

است.

از اصول تا استراتژی

بخش اعظم بحث ملت و مساله ملی در ادبیات کمونیستی مخلوط در هم جوشی از اصول عقیدتی از یکسو و ملاحظات تاکتیکی و استراتژیکی از سوی دیگر است. اینها در آثار مختلف لزوماً با دقت از هم تفکیک نشده اند. اما این تفکیک حیاتی است. باید روشن کرد که از میان احکام مختلف مارکسیستی در قبال ملت و ناسیونالیسم و مساله ملی و حق جدایی و غیره، احکامی که گاه بروشنی در تناقض صوری با یکدیگر قرار دارند، کدام مبین اصول غیر قابل نقض کمونیستی و پرولتری و کدام انعکاسی از مصالح تاکتیکی و

مبارزاتی دوره ای جنبش است؟

برای مارکسیسم و کمونیسم کارگری در برخورد با کل پروبلماتیک ملت و مساله ملی، چند اصل عقیدتی بنیادی وجود دارد که جهانشمول و غیر قابل نقض است و از زمان و مکان و دوره تاریخی و مرحله تکاملی جامعه و جنبش طبقاتی کاملاً مستقل است. اینها عبارتند از:

- ۱- کارگران میهن ندارند. ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم کارگری در تضادی آشکار و مطلق با هم قرار دارند، غیر قابل تلفیق و سازش با یکدیگرند. ناسیونالیسم یک ایدئولوژی بورژوازی است که مانع خودآگاهی طبقاتی و انترناسیونالیستی طبقه کارگر است.
 - ۲- کمونیسم برای از میان بردن مرزهای ملی و لغو هویت‌های ملی تلاش میکند. جامعه کمونیستی جامعه ای فاقد تفکیک ملی و کشوری انسانهاست.
 - ۳- ستم ملی، تبعیض بر مبنای انتساب انسانها به ملیتهای مختلف، یکی از جلوه‌ها و اشکال مهم نابرابری انسانها در جامعه طبقاتی است و باید برچیده شود. محو ستم ملی و تضمین برابری همه انسانها مستقل از تعلقات ملی یک هدف مستقیم جنبش کمونیستی طبقه کارگر است. بدیهی است که همه این اصول باید موکداً در برنامه کمونیستی قید شوند. اینها اساس موضع کمونیسم در قبال ملت و ملی‌گرایی و ستم ملی را تشکیل میدهند.
- در همان نظر اول روشن است که حکم حق جدایی، یا به اصطلاح حق ملل در تعیین

یک اصل عملی و تاکتیکی مارکسیسم در جهانی که فی الحال به کشورها و ملتها تقسیم شده است، ترجیح دادن قالب های کشوری بزرگتر به کوچکتر و مخالفت با خرد شدن و تجزیه قالبهای کشوری بزرگ به آحاد کوچکتر، اعم از قومی و غیر قومی، است. بعبارت دیگر "حق جدایی" در خود قلمرو تاکتیک نیز با اصول عام تر و اساسی تری در تقابل قرار میگیرد. همه اینها به این معنی است که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، یا به معنی دقیقتر حق جدایی ملل و تشکیل کشورهای مستقل، نه منتج از اصول مارکسیستی و به طریق اولی نه جزئی از این اصول، بلکه ماهیتاً استثنائی بر این اصول است.

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

سرنوشت، برای کمونیسم در ردیف این احکام بنیادی نیست. و نه فقط این، بلکه این اصول را نفی میکند. اینجا صحبت بر سر ایجاد یک مرزبندی ملی و یک تفکیک کشوری جدید است، مرزبندی و تفکیکی که کمونیسم و انترناسیونالیسم کارگری بعنوان یک اصل بنیادی خواهان امحاء همه جانبه آن است. با این وصف چرا کمونیستها از برسمیت شناسی حق جدایی و گاه حتی از مطلوبیت سیاسی آن در این یا آن شرایط خاص سخن میگویند؟ این موضع چگونه با آن اصول وفق داده میشود؟

پاسخ اینست که حق جدایی برای کمونیستها نه یک اصل نظری، بلکه یک ابزار در قلمرو سیاست است. برسمیت شناسی حق جدایی ملل، که شرایط و محدودیتهای آن را در دیدگاه مارکسیستی پائین تر بحث خواهیم کرد، از اصول ناشی نمیشود، بلکه حاصل اجبارهای قلمرو سیاست است، این یکی از اهرم های عملی برای پیشبرد استراتژی و انقلاب کارگری در اوضاع و احوال مشخص سرمایه داری معاصر است.

حق تعیین سرنوشت در نگرش و برنامه مارکسیستی بنابراین باید، برخلاف نگرش رایج که این را یک اصل اثباتی، مارکسیسم قلمداد میکند، اتفاقاً روی این نکته متمرکز شود که شرایط و محدودیتهای موقعیتهای استثنایی که دفاع از این حق و گاه حتی توصیه آن را ایجاب میکند، کدامند.

جدا از رگه هایی که بعدها در بین الملل دوم و بویژه در قبال جنگ اول، ناسیونالیسم را در بنیادهای سوسیالیسم خویش وارد کردند، و یا کمونیسم روسی پس از استالین که ملت ها و خلقها را در کنار طبقات به پرسوناژهای معتبر و قائم به ذاتی در روند تاریخ ارتقاء داد، کل سنت مارکسیستی در قبال مساله ملی به مساله برسمیت شناسی حق تعیین سرنوشت نه بعنوان یک اصل نظری، بلکه یک روش سیاسی در استراتژی عملی جنبش سوسیالیستی نگاه میکند. علیرغم همه سایه روشنها و حتی ناروشنی ها و ابهاماتی که در شیوه برخورد خود مارکس یا لنین میتوان سراغ کرد، این مساله در برخورد هیچیک قابل تردید نیست که تضاد آشتی ناپذیر ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم یک اصل عقیدتی است، حال آنکه

تازه حتی در قلمرو عمل و مبارزه سیاسی نیز بلافاصله و بی مقدمه به مقوله حق تعیین سرنوشت نمیرسیم. یک اصل عملی و تاکتیکی مارکسیسم در جهانی که فی الحال به کشورها و ملتها تقسیم شده است، ترجیح دادن قالب های کشوری بزرگتر به کوچکتر و مخالفت با خرد شدن و تجزیه قالبهای کشوری بزرگ به آحاد کوچکتر، اعم از قومی و غیر قومی، است. بعبارت دیگر «حق جدایی» در خود قلمرو تاکتیک نیز با اصول عام تر و اساسی تری در تقابل قرار میگیرد. همه اینها به این معنی است که حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، یا به معنی دقیقتر حق جدایی ملل و تشکیل کشورهای مستقل، نه منتج از اصول مارکسیستی و به طریق اولی نه جزئی از این اصول، بلکه ماهیتاً استثنائی بر این اصول است، حاصل شرایط کنکرت سیاسی و اجتماعی ای است که کمونیستها را به عقب نشینی از اصول نظری و موازین سیاسی عام خود ناگزیر میکند. رد مساله حق تعیین سرنوشت بعنوان یک اصل کمونیستی از یکسو و قبول مشروط آن بعنوان یک اجبار تاکتیکی تحت شرایط معین، این بنظر من نقطه عزیمت یک موضع اصولی کمونیستی است. بحث جایگاه

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

کمونیستی دقت و ظرافت بیشتری میبخشد و شاید برخی ابهامات را رفع میکند. بطور مشخص روشی که ما دامنه این شمول این فرمول را تعریف میکنیم با روش مارکس و لنین هر دو تفاوت میکند.

زاویه تاریخی

مارکس در ابتدای عصر ناسیونالیسم زندگی میکرد. اما این، ناسیونالیسم امروز و یا ناسیونالیسم دوران لنین نبود.

دوران لنین و هر یک با دوران ما به شدت متفاوت است. ثانیاً، موقعیت ناسیونالیسم و جایگاهش در پروسه تاریخی در هر دوره به شدت متفاوت است، ثالثاً، رابطه متقابل سوسیالیسم و ناسیونالیسم، تناسب قوای آنها و نوع تلاقی شان با هم در صحنه اجتماعی امروز به شدت متفاوت است و الزامات تاکتیکی امروز ما تفاوت‌های جدی ای با هر دو

برسمیت شناسی حق ملل در تعیین سرنوشت خویش خشتی در استراتژی عملی جنبش است.

فرمول ما از نظر متد کاملاً در این سنت قرار دارد، اما کاربست عملی و دامنه شمولی محدودتر از آنی دارد



جلوه ای از ستم ملی در بلوچستان

بستر اصلی ناسیونالیسم در این دوره نه فقط قومی نبود، بلکه ادغام اقوام متعدد در چهارچوبهای ملی واحد مضمون آن را تشکیل میداد.

دوره قبل دارد و بالاخره رابعا، بنظر من به لطف متاخر بودن مان، ما این امکان را داریم که مقولات و تبیین‌هایی را به بحث اضافه کنیم که به موضع

که چه مارکس و چه لنین در دوران خود مد نظر داشتند. به این دلیل که اولاً، چهره ملی جهان و جایگاه ملت و ملت سازی در دوران مارکس با

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

روند ملت سازی و کشور سازی دوران مارکس نه روند کشوردار شدن همه ملل یا اقوام، بلکه شکل گیری اقتصادهای ملی کاپیتالیستی قابل دوام در اروپا و در هم ریختن نظم کهنه بود. بعضا اسنادی وجود دارد که در آنها مارکس و انگلس "اصل ملیت" و یا عبارتی که بعدها رواج یافت، "حق تعیین سرنوشت"، را حق "همه ملل" دانسته اند. اما موضع برجسته تر و شاخص تر مارکس و انگلس تفکیک "ملت" از "ملیت" و "ملل" «تاریخی» از "ملل" «غیر تاریخی» است، یعنی مللی که به حکم شرایط عینی در پروسه عروج پی در پی جوامع صنعتی سرمایه داری شانس واقعی ایجاد کشور خویش را دارند. شمول موضع مارکس و انگلس در واقعیت امر بسیار محدودتر از "همه ملل" است. صحبت بر سر روند عینی شکل گیری و قوام گرفتن ساختارهای ملی -کشوری قابل دوام کاپیتالیستی در اروپاست و نه حق همه ترکیبهای ملی و قومی جهان به ایجاد کشور خویش. مارکس و انگلس تعلقات ملی -قومی را بعنوان مبنای تشکیل

کشورهای مستقل صریحا رد میکنند. در موارد معدودی که مارکس مشخصا به حمایت از استقلال ملل کوچک تر و فرعی تر و «غیر تاریخی» نظیر ایرلند و لهستان برخاسته است، خاصیت سیاسی این موضعگیری برای پیشرفت جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر صریحا روشن بوده است. استقلال لهستان به ارتجاع تزاری ضربه میزند و استقلال ایرلند زمینداری بزرگ بریتانیا را در حلقه ضعیفش میکوبد و نیز یک عامل تاریخی نفاق بین طبقه کارگر در انگلستان و آمریکا را از میان میبرد. دوران لنین دوران دیگری است. وقتی لنین از حق جدایی ملل سخن میگوید، اساسا ملتهای تحت ستم در امپراطوری تزاری و مستعمرات و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم جلوی چشمش میایند. توجه لنین به نقش مثبت مبارزات ضد استعماری ملل کوچک در مستعمرات در ضربه زدن به قدرت بورژوازی جهانی است. اینجا هم به معنایی دیگر با یک روند ابژکتیو ملت سازی بر متن یک نظم کهنه و ارتجاعی، در راستای تحول مناسبات اقتصادی و رشد سرمایه داری در مقیاس جهانی، روبرو هستیم. با نوعی ناسیونالیسم روبروئیم که نه صرفا در برابر پرولتاریا و جنبش کارگری، بلکه

همچنین در برابر استعمار، ارتجاع سیاسی و فئودالیسم معنی پیدا میکند. توجه لنین به توان سیاسی این جریان و نوع و نحوه تلاقی و تقابل آن با جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر است. مساله حق تعیین سرنوشت برای لنین در این چهارچوب سیاسی معنی پیدا میکند. لنین هم دامنه شمول این حق را محدود میکند. فرمول حق تعیین سرنوشت در روایت لنین از فرمول مارکس و انگلس عام تر است، اما از نظر عملی با تفکیکی که میان «حق جدایی» و «به صلاح بودن جدایی» قائل میشود، عملا حمایت جنبش کمونیستی از جدایی ملتها را به موارد معدودی محدود میکند. تشخیص مطلوبیت جدایی و یا توصیه و عدم توصیه به جدایی در فرمولبندی لنین کاملا به تحلیل شرایط مشخص موکول میشود.

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

بودند. تحولات مورد نظر جنبشهای ملی اساسا سیاسی و فرهنگی بودند. منشاء این جنبشها نه تحولات اقتصاد سیاسی جهانی، نظیر دوران مارکس و لنین، بلکه اساسا ستم ملی و فرهنگی و یا تخاصمات ناسیونالیستی بر سر قدرت بوده است. اقتصاد سیاسی جهان و قطب بندی های اقتصادی و سیاسی آن از این کشمکشها کوچکترین تاثیری نمیپذیرد. آنچه اساسا در این دوره در قلمرو بحث حق تعیین سرنوشت وجود دارد، تعدادی مساله حل نشده ملی است، مانند مساله فلسطین، مساله کرد، مساله ایرلند و غیره که بدرجات مختلف مانع سیر متعارف اقتصاد کاپیتالیستی در منطقه خویش هستند و یا به عامل بی ثباتی و تنش سیاسی در مقیاس منطقه ای و جهانی تبدیل شده اند. این مسائل بعضا به صحنه هایی از یک جدال وسیعتر میان غرب و شرق تبدیل شده بودند و به این

اعتبار محتوایی غامض تر از موارد متعارف کشمکش ملی یافته اند. سقوط بلوک شرق به معنای جدیدی یک روند ملت سازی را آغاز میکند، که حتی از نظر اقتصادی هم محتوایی تعیین کننده دارد. سرمایه داری بازار در بخش عظیمی از جهان صنعتی و نیمه صنعتی، در متن گسیختگی کلیه ساختارهای سیاسی نظام پیشین و نبود یک قالب ایدئولوژیکی پذیرفته شده برای حاکمیت، می رود جای مدل به بن بست رسیده سرمایه داری دولتی را بگیرد. نوعی از ناسیونالیسم، اساسا ناسیونالیسم قومی، بعنوان ماتریالی برای بنا کردن شالوده ایدئولوژیکی حکومت و کسب مشروعیت سیاسی برای دولتهای بورژوازی جدید در تکه پاره های امپراطوری مضمحل شده به جلوی صحنه رانده میشود. هر روز مساله ملی جدیدی ساخته میشود. بحث حق تعیین سرنوشت وسیعا به بالای دستور رانده میشود. جالب اینجاست همان روندی که مسائل ملی جدید را به میان میکشد، حل مسائل ملی قدیم را محتمل تر میکند. ■

این شرایط زمین تا آسمان با

برای خواندن، شنیدن و دیدن آثار منصور حکمت به سایت زیر مراجعه کنید

<http://hekmat.public-archive.net/indexFa.html>

پاکسازی مذهبی - قومی در میانمار!

از حق شهروندی یک
میلیون انسان باید دفاع
کنیم!

محسن ابراهیمی



در حال حاضر جمعیتی قریب به یک میلیون نفر در ایالت راخین در کشور میانمار (برمه سابق) زندگی میکنند. آنها شهروند هیچ جایی از جهان محسوب نمیشوند. بر پیشانی این جمعیت وسیع مهری به نام "اقلیت مسلمان روهینگیا" کوبیده شده است. مردمی که سابقه حضورشان در منطقه به صدها سال برمیگردد، کارگران مهاجری که استعمار انگلستان از مناطق مختلف هند و بنگلادش امروز به این مناطق کوچ داده بود و انسانهایی که بعد از استقلال برمه توسط دولت جدید غیرقانونی اعلام شدند و ۲۵ سال پیش با یک چرخش قلم نظامیان حاکم رسماً شهروندیشان لغو شد و علناً از ابتدایی ترین حقوق انسانی محروم شدند.

"اقلیت مسلمان روهینگیا" سالهای طولانی است که توسط دسته های مسلح مذهبی بودایی و نیروهای امنیتی میانمار مورد تعقیب و آزار هستند. اخبار و عکسها و ویدیو کلیپهایی که در سطح جهان منتشر شده است حاکی از این است که نیروهای امنیتی و شبه نظامیان مسلح بودیست به طور سیستماتیک

سمپاتیک "آنگ سان سوچی" رخ میدهد که جایزه صلح نوبل را زیر بغل دارد و دول سرمایه داری غرب سالها زیر بغلش را گرفتند تا به نام حقوق بشر و دمکراسی بحران سیاسی و حکومتی در میانمار را به سر و سامان برساند. کسی که با پیام "اتحاد، نظم، عشق" که ظاهراً از اعتقاد عمیقش به آیین بودا الهام گرفته است، سر مردم را کلاه گذاشت و به نام نمایندگی آنان جایی در کنار نظامیان پیدا کرد تا طبقه کارگر و مردم محروم میانمار را به نام "دمکراسی و حقوق بشر" به قربانگاه ریاضت اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول هدایت کند.

فقط در دنیایی که سرمایه داری جهانی تا خرخره در بحران است، و شب و روز مشغول مهندسی نیروهای درنده اسلامی و ملی و قومی و انداختنشان به جان مردم جهان است، میتوان انتظار داشت که گل سرسبد "دمکراسی و حقوق بشر" در آسیای دور جایزه صلح نوبل را زیر بغل بگیرد و بدون کوچکترین احساسی شانه بالا بیاندازد و اعمال جنایتکارانه نظامیان و بودیستها را با یک لفاظی حقوقی توجیه کند. به خاطرتان میاورم که این "بانوی گل به سر" دول غرب که قرار بود قهرمان "دمکراسی و حقوق

این مردم را می کشند، به زنان تجاوز میکنند، قربانیان را مثله میکنند و حتی به کودکان هم رحم نمیکنند. در مقابل توحش نظامیان و بودیستها، خوش شانستین این مردم خانه ها و مزارع و دامهای به آتش کشیده شده شان را رها میکنند و در مقیاسی صدها هزار نفره به سمت بنگلادش فرار میکنند و در منطقه ای میان میانمار و بنگلادش در کام مرگ از بیماری و گرسنگی رها میشوند.

در ایالت راخین سالهاست که یک پاکسازی مذهبی - قومی در جریان است. شبیه همان پاکسازیهایی که در رواندا و یوگسلاوی و عراق و سوریه در جریان است. این بار آدمشکان قمه بدستان بودایی هستند که در معیت نظامیان تا دندان مسلح انسانهایی را به جرم متولد شدن در خانواده ای "مسلمان و روهینگایی" سر به نیست میکنند.

فراموش نکنید که این قتل عام قومی - مذهبی زیر نگاه

زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی

پاکسازی مذهبی-قومی در میانمار

بشر" در میانمار باشد بی آنکه ذره ای شرم کند چشم در چشم خبرنگاران دوخت و گفت: "به نظرم عبارت پاکسازی قومی قوی تر از آن است که برای توضیح وقایع آنجا مناسب باشد!" و سخنگوی حزب تحت رهبریش هم خطاب به جهانیان اعلام میدارد که "این اتفاقات یک موضوع داخلی است و موضوعی بین‌المللی نیست". مردم آرچین میانمار قربانیان توحش مذهبی - قومی هستند که در همه جای دنیا

نظامیان حاکم بدست نیروهای امنیتی و مذهبیون مرتجع پیش میرود.

مردم تحت ستم آرچین در میانمار قربانیان همان جنایاتی هستند که نمونه های آن در همه نقاط جهان توسط دسته های مذهبی - قومی اتفاق میافتد. در میانمار هم مثل همه دنیا سازماندهنگان و مهندسین این نسل کشی حکومت‌هایی هستند که وظیفه مستقیمشان سازماندهی چپاول طبقه کارگر و ثروت اندوزی اقلیت میلیاردر است. حکومت‌هایی که به یمن اعتراضات اکثریت عظیم

یوگسلاوی و افغانستان و عراق و سوریه است. همانطور که در یک سکوت جهانی میلیونها انسان در رواندا به خون کشیده شدند؛ همانطور که زندگی مردم یوگسلاوی را با کشتار مذهبی و قومی ویران کردند و البته بعداً، مهندسین این کشتار، در نقش ناجی قربانیانشان ظاهر شدند؛ همانطور که داعش در سکوت بین‌المللی، کاروان نظامیش را به عراق و موصل سرازیر کرد و جنایات کم سابقه ای مرتکب شد؛ کشتار "اقلیت مسلمان روهینگیا" هم جلوه ای دیگر از همین سلسله توحش



کارگران و توده های ستمکش غرق بحران هستند و برای رهایی از آن، به مهندسی و سازمان دادن ارتجاعی ترین و خونریزترین نیروهای مذهبی و

مذهبی- قومی است که امروز در سکوت دول سرمایه داری جهان و با نظارت کامل آنگ سان سوچی حقوق بشری و

سازمانهای مذهبی و قومی و حکومت‌های پشتیبانشان علیه بخشهای مختلف بشریت امروز راه انداخته اند. این کشتار ادامه قتل عام در رواندا و

نام "عطاالله ابو عمار جونونی" است. ایشان را بعضی رسانه‌ها مخصوصاً رسانه‌های سر به حکومت اسلامی ایران "یک روهینگیایی متولد پاکستان معرفی میکنند که در مکه بزرگ شده است و دارای ملیت سعودی است" که گویا عربستان سعودی با حمایت از او و شبه‌نظامیان از حوادث آرخین در جهت منافع خود بهره‌برداری می‌کند.

جدا از صحت و سقم این تصویر، روشن است که هر جا مردمی منسوب به "مسلمان" توسط نیروهایی که آنها هم رنگ مذهبی و قومی دارند - اینجا دسته‌های بودیست - مورد تعرض قرار می‌گیرند، حتماً سر و کله نیروهای مذهبی و قومی دیگر و دولتهای حامیشان هم پیدا میشود. تردیدی نیست که نیروهای تروریست اسلامی روی شرایط میانمار حساب باز کرده‌اند و تلاش خواهند کرد چترشان را روی درد و رنج این مردم محروم باز کنند. روشن است که شاخه‌های سنی و شیعی تروریسم اسلامی که در جهان فعالند مثل همه جای دنیا می‌خواهند در این کشمکش خونین جایی برای نقشه‌های شومشان پیدا کنند. آنچه مهم است باید حساب توده‌های وسیع منتسب به "اقلیت مسلمان روهینگیایی" را از این دار و دسته‌های اسلامی جدا کرد. آنها قربانیان این کشمکش ارتجاعی و خونین هستند و باید با صراحت از حقوق انسانیشان دفاع کرد.

پرچم آزادی و برابری برای همه شهروندان پا به میدان بگذارند و صحنه سیاسی را از همه این نیروهای قرون وسطایی نجات دهند.

اما در کوتاه مدت این وظیفه همه انسانهای آزادیخواه، همه انسانهای برابری طلب، همه انسانهای نوعدوست در سطح جهان است که به جنایت و نسل‌کشی در میانمار اعتراض کنند؛ به نقش مستقیم و غیرمستقیم دولتهای متبوعه شان در این جنایت اعتراض کنند و این دولتها را در قبال هرگونه بند و بست سیاسی با نظامیان خونریز میانمار و "بانوی صلح و عشق" و برنده جایزه صلح نوبل محکوم کنند. سازمانها و نهادهای بین‌المللی را زیر فشار اعتراض وسیعشان مجبور کنند تا با دخالت فعال مانع شوند تا "اقلیت مسلمان روهینگیایی" قربانی دست و پا بسته یک پاکسازی قومی - مذهبی شوند. *

17 شهریور 1396 - 8 سپتامبر 2017

منتشر شده در انترناسیونال شماره 728

توضیح: در میانمار، در متن شرایطی که در این مطلب خیلی مختصر به آن اشاره شده است، گروهی به نام "ارتش رهایی‌بخش روهینگیایی آراکان (ARSA)" فعال شده است که سرکرده اش فردی به

قومی پناه برده‌اند.

طبقه حاکم میانمار سالها بود که به دلیل اعتراضات گسترده مردمی غرق بحران طبقاتی و سیاسی بود. آنگ سان سوچی که گویا عمیقاً تحت تاثیر پیام "صلح و عشق بودا" هست، در بطن این بحران طبقاتی - حکومتی بود که به کمک دول غرب برای رفع این بحران حدادی شد و با یک بند و بست سیاسی شریک قدرت شد. و امروز هم در معیت دیکتاتورهای نظامی سابق و دمکراتهای امروز به همان کاری مشغول است که به خاطرش شریک قدرت سیاسی شده است. این وسط، "اقلیت مسلمان روهینگیایی" قربانیان پروژه رفع بحران حکومتی هستند که با همدستی نظامیان و "بانوی گل به سر" صاحب جایزه صلح نوبل پیش می‌رود.

مثل همه جای دنیا، توهم است اگر کسی تصور کند که دولتهای سرمایه داری جهان که خودشان نقش اصلی در راه انداختن وحوش مذهبی - قومی را دارند، مردم ستم‌دیده ایالت راخین را از جنایات دسته‌های بودایی و نیروهای امنیتی میانمار نجات دهند. مثل همه دنیا رهایی از این توحش فقط و فقط زمانی و به درجه ای امکانپذیر است که کارگران و نیروهای پیشرو این جوامع با

"منافع ملی و خاک میهن" ابزار سیاسی انکار منافع طبقاتی

سعید مدانلو

اوت ۲۰۱۷



تعریف نظری و مفهوم سیاسی "منافع ملی" عبارت است از مجموعه منابع و امکانات مادی موجود بعلاوه منافع و امکانات مادی اکتسابی یک حکومت در طول یک پریود زمانی معین. به عبارت ساده تر هرگونه ثروت و امکانات مادی که یک حکومت در اختیار دارد و هر آنچه از ثروت مادی که در مدت زمان بفرصت یکساله به آن افزوده میشود را میتوان "منافع ملی" یک مملکت محسوب داشت. تعریف "منافع ملی" عیناً و عملاً فراتر از این نمی‌رود و هیچگونه عرصه سیاسی و اقتصادی دیگری از یک مملکت و مردمش را شامل نمیشود. البته یک ملی گرا هیچ مشکلی ندارد تا مدام تأکید کند که "منافع ملی" بدون هیچ کم و کاستی متعلق به همه مردم است و هر یک از "آحاد ملت" در "منافع ملی" سهمی دارند. درست مثل سهم داشتن سهامداران در یکی از موسسات سرمایه گذاری معظم وال استریت. مدیریت موسسه تنها نگران سود است نه نگران سهم هر یک از سهامداران. سهم سهامداران براساس تعداد

سهامی که هریک در مالکیت خود دارند از ابتدا مفروض است. نگرانی ای از این بابت وجود ندارد.

تا آنجایی که به "منافع ملی" و مفهوم سیاسی آن مربوط می شود اینکه هرکس در حکومت یک مملکت بمثابه یک موسسه معظم سودآوری چند واحد سهم دارد به "منافع ملی" و مدافعان آن نامربوط است. در اینجا سود آوری هدف است نه چگونگی تقسیم سود. "منافع ملی" قرار نیست پایش را از آن محدوده سیاسی که برایش مفروض است فراتر بگذارد. اگر یک مدافع "منافع ملی" به عادلانه نبودن سهم مردم در برخورداری از آن اعتراض کند از چهارچوب تعریف "منافع ملی" پایش را فراتر گذاشته است. به عبارت دیگر، او از خط قرمزهای "منافع ملی" عبور کرده است. نقطه عزیمت مدافع "منافع ملی" از آغاز بیانگر محدودیت سیاسی اوست. طبق تعریف، "منافع ملی" هیچگونه اصولی در مورد چگونه تقسیم شدن خود در جامعه را در بر نمی گیرد. در حقیقت، تعریف "منافع

ملی" با برابری سهم انسانها در برخورداری از مواهب مادی جامعه هیچگونه قرابت و رابطه ای ندارد. اصرار بر القای "منافع ملی" به عنوان منافع احاد مردم جامعه، منظوری بجز پنهان داشتن و انکار منافع طبقاتیشان را دنبال نمیکند.

هرنوع حکومتی در نظام سرمایه داری گویی حکومت ابلیس هم که باشد، بدون "منافع ملی" نیست و آموزش بدون آن، هرگز نخواهد گذشت. بنا به اقاریر خود صاحبمنصان دایره قدرت سیاسی حاکمیت اسلامی، دولت احمدی نژاد هفتصد میلیارد دلار بلکه بسی بیشتر از آن در آمد ارزی (بخوان: منافع ملی) داشت. اینکه دولت احمدی نژاد با اینهمه "منافع ملی" چه کار کرد، پاسخی نیست که باید از یک مدافع "منافع ملی" انتظار داشت. او بمثابه مدافع "منافع ملی" هیچگونه مسئولیتی برای پاسخ دادن به آن سوال را در خود احساس نمیکند. دفاع مدافع "منافع ملی" از سهم عادلانه مردم از آن، زمانی اتفاق میافتد که مطالبات جامعه هر روز به نحو ملموس تری سمت و سوی طبقاتی بخودش می گیرد. تحركات و مطالبات طبقاتی جامعه هر روز بیشتر از روز پیش رنگ و بوییش را به همه چیز میزند و "منافع ملی" چپها را نیز از جایگاه راحتشان خارج میکند. آنها تنها برای عقب نماندن از قافله مطالبات طبقاتی جنبش مردم است که تن به قائل شدن سهمی برای مردم از سفره "منافع ملی" می دهند. آنها تا

رأس جنبش آزادی خواهانه و برابری طلبانه مردم در ایران بهترین اتفافی است که می‌تواند در سراسر تاریخ صد ساله گذشته خاورمیانه تا کنون رنگ واقعیت بخود بگیرد. منتها "منافع ملی" و "تقدس خاک میهن" نه تنها دخلی به اهداف این جنبش ندارد بلکه توهم فریبنده و ناسیونالیستی است که از دوجانب، چه حاکمیت اسلامی سرمایه اسلامی در آن مملکت و چه نحله های سیاسی راست و ناسیونالیستی در اپوزیسیون آن بطور مستمر مشغول اشاعه آن در میان جنبش مردم هستند. ریشه اصلی دعوای مردم با حکومت، برسره‌مان به اصطلاح "منافع ملی و خاک میهن" است که تماماً در اختیار جمهوری اسلامی قرار دارند و هرکدام دسته ای که تیغش بیشتر ببرد، بخش بزرگتری از آن را اختلاس میکند.

برای یک مبارزه هدفمند و موثر علیه حاکمیت برده دارانه جمهوری اسلامی که رهبر کارگری را جلوی چشم همه بشریت در طلوع قرن بیست و یکم به شلاق میکشد، به برنامه یک دنیای بهتر و حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندیم. ■

سهم مردم از مجموعه ثروتها و امکانات مادی موجود جامعه و هرآنچه به آن افزوده میشود است. ریشه همه دعوای مردم هر مملکتی با حکومت بالای سرشان، همین است و بس. از دیگر ابزارهای اغواگر و دستمایه سیاسی حکومتهای سرمایه داری از هر قماش سیاسی که باشند و مجموعه اپوزیسیون راست حکومتهای سرمایه داری، تقدس "خاک میهن" است و اینکه مباد آنروز که گوشه ای از آن مورد "طمع بیگانگان" قرار بگیرد.

فرض کنید، اگر سفارتخانه یک کشور اروپایی در تهران اعلام کند که به تعداد معینی از مردم ایران ویزای کار و اقامت خواهد داد. تصور اینکه چه جمعیت عظیمی از مردم عطای "خاک میهن" را به لقایش ترجیع داده و به امید یک زندگی حتی یک اپزیلون بهتر، پشت در سفارت کشور مفروض بصف خواهند ایستاد، چندان دشوار نیست. مردمی که کوچکترین سهمی از فواید آن خاک و عواید "منافع ملی" آن ندارند، هیچ دلیلی برای جانفشانی بمنظور حفظ آن برای صاحبان حال و آینده آن نمی بینند.

اتحاد سراسری کارگران در

زمانی که در جایگاه راحت "منافع ملی" خود مستقر هستند تا میتوانند آنرا بزرگ و آذین بندی میکنند، صرفاً به این خاطر تا منافع طبقاتی و دعوایی که هر روز بر سر سهم مردم از کل محتوای مخزن "منافع ملی" داغتر و افروخته تر میشود را انکار کرده باشند.

"منافع ملی" در مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم زحمتکش و طبقه کارگر، حرفی پوچ و بی اساس نیست که ملی گراهای آن مملکت به اتفاق برخی صاحبمنصبان جمهوری اسلامی بی وقفه برای خودشان دم گرفته اند. هدف بلافصل تحرکات طبقه کارگر و مردم زحمتکش آن مملکت، ارتقاء سطح دستمزد تا سطوح بالای خط فقر مطابق اصول و قواعد تعریف شده، پذیرفته شده و جهانشمول هرجامعه ای است که امروزه با نظام سرمایه داری اداره میشود. کارگری که در آن مملکت بتواند با تداوم و گسترش مبارزه اش دستمزد خود را در حد بالای خط فقر تثبیت کند، کارگری است که خود را از موقعیت بردگی اسلامی رهانده است. او دیگر آن کارگری نخواهد بود که بتواند همانجا متوقفش کنند. کمونیستها در ازای دست یابی طبقه کارگر ایران به دستمزد بالای سطح فقر، به افق بسیار روشنتر و عینیت یافته تری نظر دارند. "منافع ملی" در هر مملکتی، هر نوع حکومت سرمایه داری که در آن مستقر باشد، همیشه وجود دارد. از نقطه نظر کمونیستها، مهم



قرار "در مورد جنبش تشکلیابی کارگری" مصوب کنگره ۱۰ حزب چه میگوید؟ گفتگو با حمید تقوایی



انترناسیونال: یکی از قرارهای مصوب کنگره دهم در مورد جنبش تشکلیابی کارگری است. با توجه به مبارزه گسترده‌ای که مدت‌هاست در جنبش کارگری برای برخورداری از حق تشکل و ایجاد تشکلهای کارگری در جریان است علت تصویب قرار در مورد تشکلیابی چیست؟ این قرار چه فراخوان ویژه‌ای خطاب به فعالین کارگری و اساسا جنبش کارگری دارد؟

حمید تقوایی: مبنا و هدف این قرار شکل دادن به جنبش تشکلیابی کارگران است. واضح است که مبارزه و تلاش برای متشکل شدن و ایجاد سازمان برای متشکل ماندن همزاد طبقه کارگر است و در ایران نیز این امر جزئی از مبارزات همیشگی کارگران بوده است. اما در این قرار بحث بر سر سازماندهی یک "جنبش" معین برای تشکلیابی است. تاکید بر جنبش است.

اولین بند قرار میگوید تشکل صرفا ابزار مبارزه نیست بلکه ابزار هویت طبقاتی و اجتماعی طبقه کارگر هم هست. هویت طبقاتی کارگر در تشکل کارگران متجلی میشود. کارگر بطور جمعی و در تشکل بعنوان یک طبقه اجتماعی قد راست میکند و در برابر کارفرما و دولت

"جنبش تشکلیابی" و نه صرفا تلاش برای متشکل شدن در دل مبارزات. قرار میگوید با توجه به شرایط مساعد حاضر این کاملا امکانپذیرست که ما به یک جنبش مشخص برای متشکل شدن و متشکل ماندن کارگران شکل بدهیم. جنبشی که مانند هر جنبش دیگری، مثلا جنبش افزایش دستمزدها، فعالین و چهره های خودش را داشته باشد، پیشروانی داشته باشد که امرشان متشکل کردن و متشکل نگهداشتن کارگران باشد در همه سطوح و عرصه ها، چه در سطح واحدهای تولیدی، و چه کارگران بخشها و رشته های تولیدی نظیر پتروشیمی و ماشین سازی ها و چه کارگران بخشهای خدماتی که در مراکز تولیدی متجمع نیستند مثل بخشهای آتش نشانی، پرستاران، مثل کارگران شرکت واحد و نظایر آن. در شرایط حاضر ایجاد تشکل در میان بازنشستگان نیز کاملا امکانپذیر است. در همه این رشته ها و عرصه ها باید فعالینی قدم جلو بگذارند که امر و هدف در خودشان متشکل کردن کارگران باشد.

در شرایط حاضر کارگران در دل مبارزه متشکل میشوند. اکثر قریب باتفاق مجمع عمومی‌ها در دل اعتراضات کارگری تشکیل میشود. این گام بسیار مثبتی به جلو است و باید این سنت را تقویت کرد ولی این کافی نیست. معمولا با فروکش کردن آن مبارزه و اعتراض مشخص برپائی مجمع عمومی و یا هر نوع تشکل دیگری که در آن اعتراض شکل

سرمایه داری قرار میگیرد. در ایران و در همه جای دنیا همینطور است.

در ایران بویژه در چند سال اخیر شاهد بوده ایم که تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری در دل مبارزات جاری خیلی گسترده تر و پیگیرتر شده است و علاوه بر نهادهائی که فعالین کارگری ایجاد کرده اند، نهادهائی که با اسم و رسم با چهره های علنی و سرشناس و با بیانیه ها و موضعگیریهایشان نقشی مهمی در جنبش کارگری دارند، تشکلهای سراسری ای مانند کانون صنفی معلمان نیز شکل گرفته است. و یا تشکیل مجامع عمومی در دل اعتراضات و مبارزات کارگران در واحدها و رشته های تولیدی مختلف وسعت گرفته و میتوان گفت به یک سنت در جنبش کارگری تبدیل شده است. اینها همه تجربیات ذیقیمتی هستند که بویژه در چند سال اخیر جنبش کارگری بدست آورده است. یکی از دلایلی که در چنین مقطعی این قرار را کنگره حزب تصویب کرد همین شرایط هست. منتها اگر میخواستیم صرفا تجربیات و پیشرویهای موجود را تصویر کنیم یا آنها را تأیید کنیم احتیاجی به چنین قرارى نبود. در دل این شرایط کنگره حزب انگشت میگذارد بر

گفتگوی نشریه انترناسیونال با حمید تقوایی

تشکیلیاتی" به آن رجوع کرد. همانطور که ما جنبش برای افزایش دستمزد داریم باید جنبشی برای متشکل کردن کارگران داشته باشیم. بنظر من تشکیلیاتی باید به یک هدف و یک امر در خود فعالین جنبش کارگری تبدیل بشود. همانطور که بند اول قرار میگوید ابراز وجود و به اصطلاح عرض اندام طبقاتی طبقه کارگر به تشکلش وابسته است. کارگر منفرد نمیتواند بعنوان یک طبقه اجتماعی ابراز وجود کند و

معیار و شاخص مهم پیشروی طبقه کارگر است. حتی در مواردی مهمتر از آن خواستی است که کارگران مطرح میکنند. یک فعال جنبش تشکیلیاتی از این زاویه به مبارزات نگاه میکند و پیشروی و دستاوردهای خودش را بر این مبنا ارزیابی میکند که در دل هر مبارزه مشخص چقدر کارگران متشکل تر شده اند، چقدر تشکل تبدیل به یک سنت شده است، و چقدر کارگران بدنبال هر اعتراض و

گرفته ادامه پیدا نمیکند. گوئی امر تشکل وقتی مبارزه‌ای در جریان نیست موضوعیت و مطلوبیت خود را از دست میدهد و کنار گذاشته میشود و یا تا مبارزه بعدی به امری جانبی تبدیل میشود. معمولاً فعالین جنبش کارگری پیشروی مبارزات را با خواستها و مطالبات و اینکه چقدر کارگران



بهمین دلیل برای طبقه کارگر تشکل یک امر و هدف در خود و حیاتی است.

تشکل برای بخشهای دیگر جامعه ممکن است این جایگاه را نداشته باشد ولی برای طبقه کارگر تشکل فقط یک ابزار مبارزه نیست، بلکه امری است که فی‌الذمه اهمیت دارد. تشکل به طبقه کارگر

مبارزه مشخص، متشکل باقی مانده اند. ما فکر میکنیم جنبش کارگری به چنین فعالینی احتیاج دارد. هم اکنون فعالینی هستند که امرشان متشکل کردن کارگران است، ولی باید این امر را گسترده تر کرد، باید این جنبش را متعین کرد و پرچمش را برافراشت و با همین اسم "جنبش

به خواسته‌ها و مطالباتشان رسیده اند ارزیابی میکنند. این شاخص درستی است ولی تنها شاخص نیست. یک شاخص مهم دیگر که در دل همه مبارزات فعالین باید مد نظر قرار بدهند این است که از هر مبارزه کارگران چقدر متشکل تر بیرون می‌آیند و چقدر متشکل میمانند. این یک

گفتگوی نشریه انترناسیونال با حمید تقوایی

هویت و قدرت می‌دهد و اجازه می‌دهد کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی سر بلند کند و نظر و توجه توده مردم، نود و نه درصدیهای جامعه را بخودش جلب کند و بعنوان نماینده و مظهر رهائی کل جامعه از سلطه کاپیتالیسم شناخته بشود. همه اینها در گرو متشکل شدن طبقه کارگرست. ما به فعالین هر چه بیشتری نیاز داریم که با همین دید به امر سازماندهی و تشکل یابی کارگران نگاه کنند، آستین بالا بزنند و در این عرصه فعال بشوند.

انترناسیونال: معمولاً گفته میشود سرکوب و تعقیب و بازداشت فعالین کارگری یک مانع اساسی بر سر تشکلیابی کارگران است. نظر شما در این مورد چیست؟ در شرایط حاضر تا چه حد تشکلیابی امکان پذیر است؟

حمید تقوایی: سرکوب و اعمال فشار و مانع تراشی های حکومت یک واقعیت است اما این جزئی از تعریف مبارزه است. معلوم است که حکومت طبقه سرمایه دار، آن هم در کشورهای مثل ایران که دیکتاتوری و استبداد سنت سابقه داری است، مبارزات کارگری را سرکوب میکند. اما مانعی که دشمن ایجاد میکند را نمیتوان شرایط نامطلوب و یا غیرمساعد مبارزه محسوب کرد. مقابله با فشارهای حکومت جزئی از نبرد ما است و نه شرایط محدود کننده آن.

جنبش تشکلیابی هم میتواند جلو بیاید و سر بلند کند، میتواند پا بگیرد و به ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگری منجر بشود.

جمهوری اسلامی سرکوب میکند ولی شرایط امروز بهیچوجه شبیه "گورستان آریامهری" یا مصر دوره حسنی مبارک و تونس در دوره بن علی نیست. جامعه دارد می جوشد و بخصوص جنبش کارگری در راس جنبشهای اعتراضی و یک سر و گردن جلوتر از آنها بسیار فعال است. اگر ده سال قبل کسی به شما میگفت باید یک جنبش دستمزد براه انداخت و کسی جواب میداد که توازن قوا اجازه نمیدهد و جمهوری اسلامی نمیگذارد و این به باور عمومی فعالین تبدیل میشد، امروز جنبش دستمزد با خواست حداقل دستمزد ۳ و نیم میلیون و طومار چهل هزار امضا و بیانیه عظیم زاده - عبدی که در واقع پلاتفرم وحدت کارگر و معلم از جمله حول افزایش دستمزدها و حقوقهاست را نمی داشتیم.

بعنوان یک نمونه دیگر وقتی ما بحث تعیین بخشی را مطرح کردیم مبنی بر اینکه فعالین کارگری میتوانند و باید علنی فعالیت کنند و جنبش کارگری باید چهره های علنی و سرشناس داشته باشند با بحث ما با این استدلال مخالفت میشد که این از لحاظ امنیتی درست نیست، توازن قوا اجازه نمیدهد و شما دارید کارگران را بخطر میاندازید و غیره. امروز خوشبختانه چهره‌های زیادی از جنبش کارگری فعالند، محبوب و

جمهوری اسلامی یک حکومت سرکوبگر است ولی در مقابله با همین حکومت جنبش کارگری پیشرویهای چشمگیری داشته است. مقایسه کنید وضعیت امروز طبقه کارگر را نه حتی با دوران رژیم گذشته بلکه با ده سال و حتی پنج سال قبل. جنبش کارگری در عرصه‌های مختلف تعرضی‌تر شده، از نهادها و چهره‌های فعال و شناخته شده ای برخوردار است، خواسته‌ها و بیانیه‌های کارگری رادیکالی حتی از زندانها از سوی چهره‌های کارگری رو بجامعه اعلام میشود، جنبش‌های معینی مثل جنبش دستمزد شکل گرفته است، هماهنگی و وحدت بیسابقه ای بین معلمان و پرستاران و بازنشستگان و دیگر بخشهای طبقه کارگر شکل گرفته است، فعالین جنبش‌های دیگر نظیر جنبش علیه اعدام و آزادی زندانیان سیاسی به فعالین جنبش کارگری نزدیک‌تر شده‌اند و با آنان ابراز همبستگی میکنند، و سرها هر چه بیشتر بطرف جنبش کارگری چرخیده است. در رابطه با اتفاقی که در ساختمان پلاسکو افتاد دیدید چگونه جامعه از کارگران آتش نشانی تجلیل کرد و آنها را در آغوش گرفت. یا در نمونه راهپیمائی کارگران هپکو دیدیم چطور کارگران معترض شعارهای سیاسی مطرح میکنند که در واقع حرف دل همه مردم است. تمام اینها علیرغم استبداد و دیکتاتوری جمهوری اسلامی و رو در رو با آن اتفاق می‌افتد. به موازات همه این مبارزات و پیشرویها

هم پیوند میدهد و عملاً شکلی سراسری بخود میگیرد. امروز بسیاری از اکتیویست‌ها و فعالین جنبش کارگری به صورت سراسری مرتبط هستند. نهادهائی که از فعالین تشکیل شده است نشان میدهد که تشکیلاتی میتواند در یک سطح وسیعتری از یک واحد تولیدی شروع بشود و بعد پایه‌هایش را در واحدها و رشته‌های تولیدی، از جمله و بویژه با تشکل مجامع عمومی، مستحکم کند. اینها همه مولفه‌های مختلفی است که فعالین جنبش تشکیلاتی باید مد نظر داشته باشند. ■

نقل از سایت روزنه 24 مرداد 1396 به آدرس زیر:

<https://rowzane.com/interview/article=98279>



استفاده کرد. متشکل شدن نه فقط در شبکه‌های مدیای اجتماعی بلکه بطور واقعی در جامعه. امروزه نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا مردمی که میخواهند اعتراض کنند از طریق مدیای اجتماعی خودشان را سازمان میدهند. جنبش اشغال در غرب و انقلابات موسوم به بهار عرب اساساً به کمک مدیای اجتماعی شکل گرفت. به طریق اولی در ایران هم مدیای اجتماعی میتواند به کمک فعالین جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های حق طلبانه بیاید. تجربه معلمان و کانون صنفی میتواند الگویی باشد برای بازنشستگان، برای پرستاران، برای کارگران آتش نشانی، کارگران شهرداریها و سایر بخش‌های خدماتی و همچنین کارگران رشته‌های تولیدی مختلف. در همه این عرصه‌ها مدیای اجتماعی میتواند یک ابزار کارآمد و موثر فعالین جنبش تشکیلاتی مدیای اجتماعی بخصوص امکان میدهد که فعالین کارگری از سطح واحد تولیدی خود و حتی رشته و شهر خود فراتر بروند. همانطور که تجربه فعالین نهادهای کارگری نشان میدهد شبکه مدیای اجتماعی و شبکه ارتباطات اجتماعی که به کمک آن ایجاد میشود در سطح یک کارخانه و رشته محدود نمی‌ماند بلکه شهرها را به

گفتگوی نشریه انترناسیونال با حمید تقوائی

سرشناس هستند، اطلاعیه و فراخوان میدهند و خواستهای کارگران و توده‌های مردم را بیان میکنند. همه اینها در جمهوری اسلامی و علیرغم سرکوبگریها و علیرغم مانع تراشیهای جمهوری اسلامی انجام شده است. بحث ما اینست که جنبش تشکیلاتی نیز میتواند شکل بگیرد و فعال شود و فعالین و چهره‌ها و نهادهای سرشناس خودش را داشته باشد.

گره کار سرکوبگری حکومت نیست. همانطور که گفتم این صورت مساله ماست. به نظر من یکی از ضعفها اینست که بسیاری از فعالین جنبش کارگری تشکیلاتی را در این چهارچوبی که توضیح دادم نمی‌بینند. بیشتر به تشکل بعنوان ابزار مبارزه برای خواستهای دیگر کارگران نگریسته میشود. در حالی که یکی از اساسی‌ترین و محوری‌ترین خواستها حق تشکل و ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگری است. بهمین دلیل ما به اکتیویست‌ها و فعالینی احتیاج داریم که قدم بجلو بگذارند و حول خواست تشکل جنبش فعال و پیگیری را سازمان بدهند.

بعنوان آخرین نکته در مورد امکانپذیری تشکیلاتی کارگران در شرایط امروز باید به نقش مدیای اجتماعی تاکید کرد. تجربه معلمان نشان میدهد که چطور میتوان از مدیای اجتماعی برای متشکل شدن

اقدامات عملی در جنبش تشکل یابی کارگران، یک ضرورت عاجل!

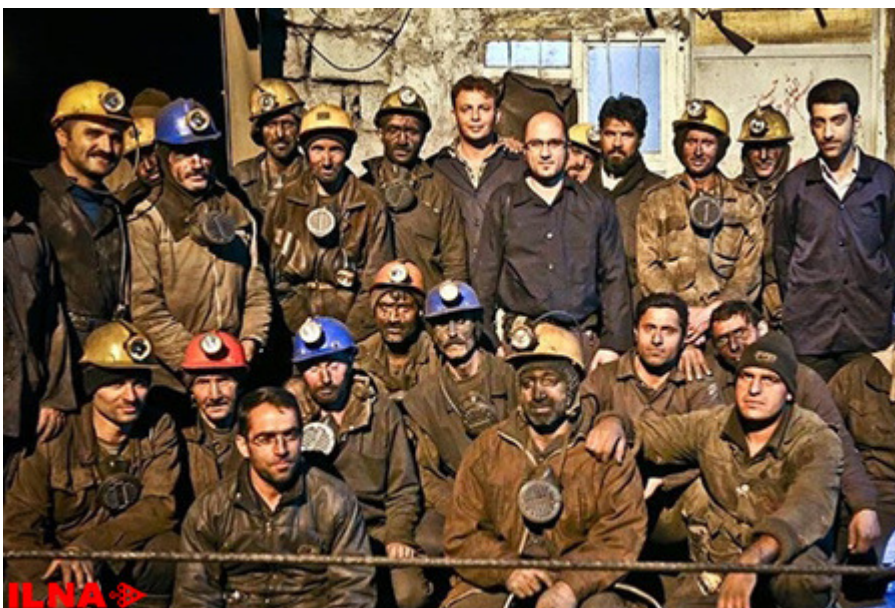
فراز آزادی

امروز پای صحبت هر رهبر عملی کارگری، پای بحث هر فعال کارگری و هر کارگری که با ابتدائی ترین حقوق اش اشنائی دارد، بنشینید، صحبت از عدم متشکل بودن کارگران، عدم وجود تشکلهای توده ای کارگری است. چرا اینطور است؟ موضوع همیشه مورد بحث فعالین سیاسی جنبش کارگری نیز بوده است ولی چرا این معضل برطرف نشده است؟

در طول ده پانزده سال گذشته ما شاهد پیشروی های خوبی در جنبش کارگری در رابطه با داشتن حق تشکل بودیم. تشکل سندیکای کارگران شرکت واحد که واقعا با تلاش و زندانی شدن و شکنجه شدن رهبران شان عقب ننشستند و امروزه بصورت دو فاکتو این تشکل را به رژیم هار اسلامی سرمایه تحمیل کرده اند. با زندانی شدن رهبران شان هم دست از پشتیبانی این تشکل برنداشتند. و یا سندیکای کارگران هفت تپه هم چنین وضعیتی را شاهد بود. اعتراضات باشکوه هزاران نفره کارگران هفت تپه نمود بارزی از این مهم بود که این تشکل بردوش هزاران نفر از کارگران بنا نهاده شد و پیش رفت. تشکلهائی دیگر از فعالین

سه چهار دهه گذشته تاریخ جنبش کارگری شروع کرد. این جنبش کدام سنگر هایی را فتح کرده است؟ مهمترین سنگری که طبقه کارگر ایران فتح کرده است، سنگر داشتن حزب کمونیستی - کارگری است. حزب کمونیست کارگری ایران حاصل تلاش خستگی ناپذیر رهبران بزرگی مانند منصور حکمت و حمید تقوایی و جانفشانی ها و مبارزات هر روزه اعضا و کادرهائی در جنبش کارگری ایران است که از 38 سال قبل تا بامروز جنگیده اند، این نقطه ضعف طبقه کارگر ایران را تشخیص داده و عزم خود را برای ساختن حزب جزم کرده و حزب را تا بامروز در صحنه سیاست ایران حفظ کرده اند. امروز طبقه کارگر ایران حزب اش را دارد، حزبی که تا بامروز در پیشروی های تا بامروزش بیشترین نقش را داشته است. همین حزب در دهه شصت با تشکل حوزه های حزبی پای به دخالت در سرنوشت مبارزات کارگری ایران گذاشت و تا

کارگری نیز دست به متشکل کردن خودشان و با همین هدف تشکل شده است. تشکلهای فعالین، همچون کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکلهای کارگری، اتحادیه آزاد کارگران ایران و چندین نهاد فعالین دیگر، تلاشهایی است که در این راستا صورت گرفته و هر کدام کارهای مهمی را صورت داده اند. در بحث افزایش دستمزدها، مقابله با اخراجها، در مبارزه برای دستمزدهای معوقه و غیره تلاشهای ارزنده ای از طرف این تشکلهای صورت گرفته است که در جای خود با ارزش بوده و هر کدام گامی در پیشرویهای جنبش کارگری بوده و میباشد. ولی واقعیت امروز جنبش کارگری نشان میدهد که این معضل همچنان گریبان جنبش را گرفته است! چرا کارگران با وجود اینهمه پیشرویهای درخشان، هنوز از تشکلهای توده ای برخوردار نیستند؟ اشکال کار کجاست؟ برای درک بهتر مشکل، بهتر از هر چیز میتوان و باید از تاریخ



Iranian Labour News Agency

اقدامات عملی در جنبش تشکل یابی کارگران

شرایط سیاسی مبارزه سال بسال در طول ده سال گذشته تغییر یافته و بویژه در طول پنج سال گذشته با بکار گیری مدیای اجتماعی در مبارزات مختلف جنبشهای اعتراضی در ایران، جنبش مبارزاتی مردم و بویژه کارگران در موقعیت بسیار بهتری قرار گرفته است. این یعنی وجود توازن قوای سیاسی جدید و تغییر شیب زمین مبارزه به نفع مردم و کارگران. ما در چنین شرایطی است که انتظارات مان از خودمان، از رهبران عملی و فعالین جنبش بالا میروند و میتوان انتظار عملی کردن تشکیل تشکلهای توده ای را داشت. اصلا غیر محتمل نیست، تنها انتظار بر این است که این خواست به محور کار فعالین جنبش تبدیل شود. همین و بس! بقیه راه مانند سایر گامهای اولیه پیش خواهد رفت.

ایجاد تشکل فی نفسه باید محور کار قرار گیرد و تا تشکیل تشکلهای توده ای بی وقفه ادامه یابد. با اعتقاد من این خواست و شروع دست زدن به یک جنبش حول آن نمیتواند منتظر به میدان آمدن رهبران جدید بماند، در عین حال که باید رهبران جدید پا به میدان بگذارند، ولی فعالین فی الحال موجود در جنبش کارگری نیز باید حول این خواستپا پیش بگذارند و دست به اتحاد عمل بزنند. با توجه به شناختی که جامعه از این فعالین دارد، نقش شان بمراتب تعیین کننده است. همانطور که با طرح خواست افزایش دستمزد از طرف برخی از فعالین و تشکلهای و شروع تحرک در این جنبش،

و لنین و منصور حکمت.

امروزه در جواب به معضل مهم تشکلیابی توده ای، حزب کمونیست کارگری در کنگره دهم خود، جواب در خوری به این مهم داده است. قطعنامه در رابطه با جنبش تشکل یابی، حاصل مباحث درون این کنگره در جواب به این معضل بود. این همان نقطه کلیدی در حل مهمترین گام جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران است. در انقلاب 88، اگر چنین معضلی از پیش پای جنبش کارگری برداشته شده بود، ما قطعاً شاهد حضور قدرتمندتر این جنبش در تحرکات اجتماعی جامعه و در جریان آن انقلاب و محتملاً تعیین تکلیف قدرت سیاسی در روزهای تعیین کننده و سرنوشت ساز آن بودیم. یکی از علل شکست آن انقلاب، نبودن جنبش طبقه کارگر در قامت مدعی قدرت با تشکل های توده ای اش در خیابان بود.

چه باید کرد؟

جواب در قطعنامه کنگره است. جنبش تشکلیابی، مانند جنبش افزایش دستمزدها، مانند جنبش دریافت حقوق های معوقه، جنبش علیه اخراج سازیها میشود و باید بالفعل شود، میشود همین جنبش نیز با رهبران خود به در صحنه سیاسی جامعه عینیت یابد. خوب، پس بنابراین اقدامات عملی ان کدام اند؟

توازن قوای سیاسی جدید و امکانپذیری اقدامات عملی

بامروز شاهد تأثیرات فوقالعاده سیاستهایش در جنبش کارگری بوده ایم. مباحث مهمی چون حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و در ادامه، علنیت رهبران عملی و مطرح شدن رهبران و فعالین عملی جنبش کارگری در قامت رهبران اجتماعی، حاصل نگرش مارکسیستی و کمونیستی کارگری در مبارزه طبقاتی در ایران بوده است. ما در تاریخ جنبش کارگری این تعداد رهبران عملی و فعالین کارگری نداشته ایم. رهبران و فعالینی که در سیاست های روزمره شان با ادبیات حزب کمونیستی - کارگری حرف بزنند و عمل نمایند. صدای جنبش کارگری از زبان رهبران شان حتی از درون زندانهای رژیم بگوش میرسد، اینها حاصل نبرد حزبی مانند حزب کمونیست کارگری است. نگاهی کوتاه به ادبیات سیاسی فعالین همین تشکلهائی که در بالا ذکر کردیم، بیاندازید تا متوجه تأثیرات حزب در جنبش کارگری بشوید. دهها فعال و رهبر عملی کارگری دست به قلم دارند هر روزه در مدیای اجتماعی رو به جامعه حرف میزنند و در چهارچوب توازن قوای فعلی با مردم و کارگران طرف صحبت هستند. حرف شان برای ساختن آینده انسانی برای همه جامعه است. و این یعنی اهداف مانیفست و راه و روش مارکس

اقدامات عملی در جنبش تشکل‌یابی کارگران

برای برداشته شدن اتهامات امنیتی از پرونده‌های فعالین صنفی، چه تحرکی صورت گرفت. در این تحرک مهم، همه فعالین بدون توجه به تعلق تشکلی و اسم و رسم جمع‌شان، پشت آن متحد شدند. همین کار در جنبش ایجاد تشکلهای توده‌ای مقدور است. هر فعالی، در هر محیط کاری میتواند ضرورت ایجاد تشکلهای توده‌ای با اتکا به مجامع عمومی را مطرح و پیش برد. هر کدام از فعالین فعلی در هر کجای جامعه ایران زندگی میکنند، باید همین امر را تقدم بر هر فعالیت روزمره اش برسمیت بشناسد. همین گام است که در آینده پایه ایجاد شورا‌های سراسری برای قدرت‌گیری و اداره جامعه خواهد بود. بنابراین ضرورت آن را از این زاویه هم باید دید و به بدنه جامعه کارگری و بدنه سایر جنبشهای اعتراضی توضیح داده و دعوت به پیوستن به این جنبش کرد.

همه این تحرکات زمانی پیروزی‌شان تضمین شده‌تر خواهد بود که فعالین آن به حزب کمونیست کارگری ایران پیوسته و متحزب گردند. طبقه کارگر بدون حزب کمونیستی

پراکندگی درآمده و گام مهمی در پیشروی جنبش برداشته شود. وظیفه تک‌تک فعالین و رهبران عملی اعتراضات کارگری و حتی سایر جنبش‌های اعتراضی، نظیر معلمین و پرستاران و غیره هم باید همین باید باشد. برای یک لحظه تصور کنید که کارگران صنایع فولاد و یا صنعت نفت و یا پتروشیمی‌ها، دارای تشکلات توده‌ای باشند، چه امکانی برای دخالت در سرنوشت مبارزات در دسترس قرار میگیرد. کافی است فکر کنیم که در چنین فضایی حمایت از یک کارگر زندانی و یا در دفاع از حقوق کارگران فلان کارخانه، چه قدرتی میتواند به حمایت برخیزد و آنوقت دولت قادر به جواب سربالا دادن به کارگر را نخواهد داشت. عملی شدن چنین خواستی با توجه به امکانات فعلی در مدیای اجتماعی بدور از ذهن نیست. عملی شدن چنین مهمی در گرو درک اهمیت آن از طرف هر کدام از رهبران عملی کارگری و بویژه رهبران حی و حاضر و شناخته شده جنبش کارگری در ایران است. برای یک لحظه بیاد آورید که پارسال در جریان بیانیه مشترک عیدی و عظیم زاده حول جنبش اعتراضی

حمایتها بدون توجه به تفاوت‌های گرایشی درون این فعالین صورت گرفت و اتحاد عملی ایجاد شد و پیشرویهای چشمگیری را شاهد بودیم، حول ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگری نیز میتواند چنین عمل شود و حرکت آغاز گردد. کافی است که کلید حرکت زده شود. کافی است که از طرف چند تن از فعالین موضوع مطرح و اقدام عملی آغاز شود. با وجود اینهمه امکان ارتباطی، براحتی میشود شروع کرد. با استناد به تجربیات دهها ساله خودم، فکر میکنم این کار عملی است، بشرطی که فعالین حی و حاضر و شناخته شده، کمی از خود محوری تشکلی‌شان دست بردارند. تشکلهای فعالین حاضر در صحنه سیاسی جنبش و تشکلهای پایه‌ای کارگری نظیر سندیکای کارگران واحد و سندیکای هفته‌تپه به همت همین فعالین در کلیه مراحل تحرکات جنبشها حمایت بیدریغ‌شان را انجام داده‌اند، خود اینکار در جریان جنبش افزایش دستمزد و جنبش اعتراض به برداشته شدن اتهامات امنیتی از پرونده‌های فعالین صنفی اتفاق افتاد و عملاً دیده شد. پس چرا با وجود اینهمه شور و شوق، اتحاد حول چنین خواستی پایه‌ای در جنبش کارگری، نباید صورت گیرد؟ قطعاً اینکار شدنی است و میتوان امید داشت که جنبش برای همیشه از این



اقدامات عملی در جنبش تشکیل یابی کارگران

کردن و حمایت و پشتیبانی از این جنبش نیز با تمام قوا کار کرده است، همانطور که با مصوبه کنگره اش مهمترین گام را در این مورد برداشته است.

امید که این نوشته توجه فعالین، رهبران عملی و تشکلهای موجود در جنبش کارگری را بخود جلب نماید و منشا اثری باشد در برداشتن گامهای عملی برای تشکیل تشکلهای توده ای. ■

فراز آزادی - 12 سپتامبر 2017

کارگری راحت تر پیش میرود. فعالیت در عرصه تشکیل تشکلهای توده ای نیز با پیوستن فعالین به حزب این تلاش سهل تر پیش خواهد رفت. این را نیز میبایستی فعالین جنبش و رهبران عملی در پروسه کار و فعالیتشان به بدنه جامعه کارگری یادآور شوند. اتکا به یک حزبی مانند حزب کمونیست کارگری قطعا کار پیشروی این جنبش را دهها برابر تسریع خواهد کرد. تا با امروز حزب نه تنها در این عرصه پیشرو بوده، در عملی

اش، کار بجائی نمیرسد. این مهم یک اصل غیر قابل انکار در تاریخ جنبش کارگری میباشد. پیشرویهای تا کنونی حزب نتیجه پیوستن فعالین بیشتری از این جنبش به حزب بوده است. هر چه فعالین بیشتری با حزب آشنا شده و به حزب میپیوندند، به همان اندازه کار کردن حول رفع معضلات پیش پای جنبش



ایجاد تشکل فی نفسه باید محور کار قرار گیرد و تا تشکیل تشکلهای توده ای بی وقفه ادامه یابد.

چند مطلب از بابک شفق

قاضی پور پادوی سیاست های حکومت اسلامی

سخنان قاضی پور نماینده ارومیه در مجلس ارتجاع اسلامی در مورد ترك زبانان، بسی قابل تامل است. قاضی پور در صحن علنی مجلس از تركها دفاع میکند که چنین و چنان کردند، مثلا ترك ها ، مهدی باکری ها داشتند ، انقلاب را به ثمر رسانده اند و در دوران مشروطه حماسه ها آفریده اند، در جبهه های جنگ ایران و عراق جنگیده اند .

این سخنان عملاً باعث شد که جریانات ناسیونال فاشیستی ترك، هورا بکشند، برایش به به و چه چه نثار کنند، اما طرح چنین ادبیاتی در صحن علنی مجلس، اتفاقی نیست که ناشی از احساس و درك يك نماینده نسبت به وضعیت موجود باشد، بلکه حرکتی حساب شده و مهندسی شده است که اهداف معینی را دنبال میکند ،اهدافی که مستقیم و غیر مستقیم به سیاست های رژیم اسلامی گره خورده است. اینکه بعد از چهار دهه حاکمیت رژیم اسلامی، ترك ها و حقوق ملی شان مهم شده است ، جای سوال دارد، آنچه پرواضح است، اینست که حکومت اسلامی می کوشد با برجسته کردن قومیت گرایی ، از شکاف موجود بهره ببرد. مانع اتحاد مردم شده و آنها را از مسئله اصلی دور کند.

خلاصه کلام اینکه کسی که بخشی از نظام جمهوری اسلامی است و موجودیت اش با آن تداعی میکند، وابستگی اش به ملیتی نمیتواند به او اعتباری مردمی دهد. جیره خوار ، جیره خوار است به هر زبانی که سخن بگوید. حفاظ درست کردن از زبان بخشی از مردم برای خود، ارتجاعی ترین و ضد بشری ترین کنش سیاسی است که فاشیسم را در آستین خود دارد. در واقع سهمین شدن در جنایتی است که جمهوری اسلامی در کلیت خویش با تفکر اسلامی اش مجری آن است .

"چسب هل و یکه تازی سرمایه داران و قدرت طبقاتی کارگران"

اخیرا ماجرا کارخانه " چسب هل " تبریز سر و صدایی زیادی کرد و واکنش های مختلفی را موجب شد که بیشتر این کنش ها تعجب آور تکان دهنده بودند که عصبانیت و نفرت مردم را عملاً دامن زد .

در هزاره دوم يك سرمایه دار به برکت حاکمیت اسلامی در روز روشن برای کارگران ماده های قانونی بشدت قرون وسطایی ، ضد انسانی ، ضد بشری ، تعیین میکند.

قوانینی که برای دشتشویی رفتن ، نماز اجباری ، شنود مکالمات تلفنی کارگران را می توان نام برد.

گویی کارگران ربات هستند و هیچ ارادی از خود ندارند تنها پیچ مهره های بی احساس اند

اختلافات قومی را در ارومیه میان کردها و ترك ها دامن بزند و مانع اتحادشان شود تا سد راه حرکت های سرنگونی طلبانه و متحدانه بر علیه رژیم اسلامی شود.

گویا قاضی پور کوله بران مرزی را فراموش کرده است که بخاطر لقمه نانی در کوهها اسیر هستند و قربانی توحش جمهوری اسلامی میشوند یا کارگرانی که در کارخانه های آذربایجان ماهها حقوق نگرفته اند و اعتصاب و اعتراض می کنند و در روز روشن بخاطر حق خواهی شان شلاق می خورند .

قاضی پور اینها را نمی بیند و در صحن مجلس از کارگران آذربایجانی که ماهها حقوق نگرفته اند،سخنی به میان نمیآورد. یا از آتناصلانی ها ، حبیب ساسانیان ها ،از سیامک میرزایی ها، محمد جراحی ها سخنی نمی گوید و در مقابل تصویب لایحه ضد کارگری در مجلس سکوت میکند ولی از طرف دیگر گلویش را با ترك ، ترك گفتن پاره میکند! براستی چرا ؟ آیا واقعا می خواهد حقی را محقق کند؟

پرواضح است که او جیره خوار حکومتی است که تنها سیاست اش ضدیت با مردم است و بس! جمهوری اسلامی از قاضی پور ها می خواهد که فضائی ایجاد کنند که اجاق تنش های قومی را بصورت کنترل شده روشن نگه دارند تا بتوانند بر آن سوار شده و هدایت اش کنند. و در نتیجه روند اتحاد مردم در جنبش سرنگونی را بهم بزنند .

اجتماعی و فراگیر جامعه به واکنش واداشت حالا باید کارگران چسب هل تشکل خود بوجود آورند و موجودیت طبقاتی و مطالباتی و اراده قدرتمند خود را به نمایش بگذارند تا بعد از این حادثه راههای تعرض به منافع شان را مسدود کنند که مانورهای تبلیغاتی رسانه ها سرمایه داری را به حاشیه برانند.

شلاق بر گرده کارگران و استیصال رژیم سرمایه داری اسلامی

طبقه سرمایه داری ایران با حمایت مهره های ریز و درشت جمهوری اسلامی که سهمی عظیم در استثمارکارگران دارند ؛ يك تعرض همه جانبه علیه طبقه کارگر ایران شروع کردند که با تمام توان شان تلاش می کنند جلو بیداری و تشکل یابی طبقه کارگر سنگ اندازی کنند .

در میان تنها اهرم شان سرکوب ، و زندانی کردن رهبران کارگری است تا با چنگ دندان نشان دادن ، طبقه کارگر را ساکت کنند و هر گونه حق خواهی و تحرك را از آنها سلب نمایند.

چون صدای پرطنین اعتراض طبقه کارگر و نطفه های تشکل یابی سراسری آنها احساس کردند و تمام وحشت شان از به میدان آمدن این طبقه مچاله شده ، سرکوب شده ، استثمار شده ، زخم خورده ، تحقیر شده و حقوق

را مهیا میکند این نگاه از بالا کدخدامنشانه ریشه اش در کجاست مگر نه این است این جامعه بستر و جولانگاه يك مشمت سرمایه دار انگل پرمدها شده است که کارگر نه تنها از حقوق اجتماعی محروم کرده است بلکه از نظر حقوق مدنی او را نیز لگد مال میکند و موجودیت انسانی طبقه کارگر را به سخره میگیرد اما واکنش جامعه و خصوصا طبقه کارگر نشان داد خلیل نظری ها با تمام ادعاهایشان ، با تمام قدرت نمایی هایشان با تمام رانت خواری هایشان حباب های توخالی بیش نیستند که در مقابل مردم و طبقه کارگر ضعیف ناتوان هستند.

البته این سرمایه داران نوکیسه گانی هستند دردوره حاکمیت اسلامی رشد کردند این لایه از سرمایه داران از طریق رانت خواری و نزدیکی به مراکز قدرت و بهره برداری از آن موقعیتی به هم زدند و با استثمار طبقه کارگر به حیات خود ادامه می دهند حالا در خفقان سیاسی شاخ شونه می کشند اما طبقه کارگر نشان داد عرصه را براین سود اندوزی جنایت کارانی که منطقی جز سود نمی شناسند باز نخواهد گذاشت چنین پرمدها یاوه سرایی کنند . اما حضور طبقه کارگر چنان پررنگ بود که کارخانه به آستانه ورشکستگی رانده شد طور که خلیل نظری عملا دست و پایش گم کرد تا به نوعی گندکاری هایش و تعرض اش به انسانیت و حقوق کارگر توجیه کند این نشانگر قدرت طبقه کارگر ایران بود چنین

این برخورد اوج ارتجاع و زیاد خواهی يك سرمایه دار را نشان می دهد .

البته این پدیده صرفا در کارخانه چسب هل خلاصه نمی شود اکثرا کارخانه ها درایران امروزه به اردوگاههای کار اجباری بدل شدند و این عمق فاجعه را نشان می دهد که سرمایه داری تا چه حد به حقوق کارگران تعرض کرده است .

صاحب این کارخانه چون بلافاصله با اعتراض های مردم در شبکه های اجتماعی مواجه شد سریع عقب نشینی کرد در کلیپ ویدیویی عملکرد خود را توجیه کرد و ادعا نمود تمام ثروت هایش از طریق خدا پرستی اطاعت از خدا واحکام اش کسب کرده است این نه تنها ربا کاری و خود شیرینی تمام عیار است بلکه تلاشی مذبحخانه است تا مانع ورشکستگی کارخانه اش شود و از طرفی دیگر هم کوشش میکند خود را بی نیاز جلوه دهد و وانمود کند که تداوم فعالیت کارخانه اش فقط بخاطر کارگران است تا بیکار نمانند .

این رباکاری وقیحانه و بی شرمانه و طلب کارانه ناشی تعرض سرمایه داری ایران به معیشت کارگران است.

این نگرش سطحی طبقاتی کوشش میکند با پررنگ کردن مذهب اصل موضوع را تحت شعاع قرار دهد .

این خلیل نظری صاحب کارخانه خود را فرشته نجات جلوه می دهد که نان کارگران

پوشش خبری داد واز آن سکویی برای ابراز قدرت طبقه کارگر بهره جست. فرهنگ شلاق ، سرکوب ، شکنجه ، تجاوز ، تحمیق و خفقان ، فرهنگ جمهوری اسلامی و سرمایه داری هار و وحشی اسلامی است که منطقی جز سود نمی شناسد .

هر شلاقی که بر گرده يك کارگر فرود می آید يك تعرض به طبقه کارگر ، يك تهدید ، يك دهن کجی ، يك عربده کشی لمپنی ، يك توحش سازمان یافته افسارگسیخته سرمایه داران و حامیان اسلامی شان است. پس باید در مقابل این توحش عصر بربریت ایستاد و ماهیت چنین حرکت های ضد کارگری را افشا کرد و کل طبقه را علیه اش بسیج کرد و آوار سیاست ضد کارگری را بر سر حاکمیت اسلامی خراب کرد . ■

تر می سازد.

رژیم اسلامی در این شرایط ، باتوازن قوای یاد شده ، کارگران را مورد ضرب و شتم قرار می دهد چنان که قبلا کارگران آقدرة تکاب را در ملا عام شلاق زد ، حال هم برای شاهپور احسانی راد حکم شلاق صادر کرده است ، این واکنش رژیم اسلامی در مقابل پیشروی طبقه کارگر يك تلاش مذبوحانه ، منفعلانه و ناشی از استیصال و درمانده گی است.

رهبران کارگری در روز روشن فراخوان می دهند و از حقوق کارگران دفاع میکنند، این نشانگر سطحی از تشکل یابی طبقه کارگر است و چنین حکم هایی قادر نیست سیل عظیم طبقه ای که افق اش حداکثرهاست ، به حاشیه براند و منزوی اش کند ، اتفاقا این گونه حرکت ها تعرض طبقه کارگر را بیشتر می کند ، برای همین باید با تمام قدرت در مقابل این شلاق زدن ها اعتراض نمود، افشا کرد

اش لگد مال شده است .

به وضوح به این نکته پی بردند که طبقه کارگر با قدرت در عرصه های مختلف نه تنها ابراز موجودیت می کند بلکه بطرف تشکل یابی و صف آرایی طبقاتی حرکت میکند این روند برای حاکمان سرمایه و نوچه های قلم و باتوم بدست شان حکم ناقوس مرگ بر حاکمیت شان را دارد .

همین برای جنبش کارگری ایران نقطه عطفی است که طبقه کارگر مهر خود را بر تحولات جامعه میزند. خصوصا شاخص دیگری که آرامش مردابی جانیان اسلامی و سرمایه داران استثمارگر را برهم می زند، پیوند جنبش کمونیستی با جنبش کارگری است که این دو جنبش اکنون در ارتباطی تنگاتنگ از همدیگر نیرو می گیرند و همدیگر را تقویت میکنند ؛ این پیوند طبقاتی تمام عوام فریبی ها و تعرض های حکومتی را افشا میکنند و افق مبارزه را شفاف



کج فهمی بر سکوی غرض

بابک شفق

در شماره قبلی نشریه سهند، مطلبی داشتم با نام "دیالوگ صمیمانه دو انسان" که ایرج فرزاد در نقد این نوشته مطلبی منتشر کرده است. این مطلب در سایت زیر درج شده است.

http://www.azadi-b.com/G/2017/07/post_737.html

نوشته حاضر جوابی به نوشته ایرج فرزاد است.

نکته اول: فرزاد عزیز، اصول نقد این است که کلیت و جوهره مطلب را نقد کنید و نه اینکه قسمتی از مطلب را انتخاب و برجسته کنید و به باقی مطالب توجه نکنید. در این صورت نتیجه نادرست و یک جانبه خواهد بود و زمینه سوءتفاهم ها را فراهم خواهد کرد.

مثلا شما حرف های کارگر "ترك" که گرایشات ناسیونالیستی دارد را مینا قرار داده اید تا کل نوشته را بکوبید، اما غافل از اینکه دیالوگ صمیمانه دو انسان، کاملا رویکرد طبقاتی و انترناسیونالیستی دارد. شما این نکته را در نظر نگرفته و یا آنرا ندیده اید. از طرفی دیگر، این یک نوشته ساده برای ارتباط گیری و رفع یک سری سوءتفاهم بین بخش هایی از مردم است که کوشش میکند از زوایه دید خودشان مساله را به چالش

بکشد.

نکته دوم: ایرج فرزاد عزیز! شما مطرح کرده اید که در این نوشته حماسه پردازی شده است و جغرافیا و عرق سرزمین، معیار عدالت و برابری عنوان شده است. قبل از هر چیز به نظر من کلمات مفاهیم خاص خود را دارند، نمیشود هر حرفی را بدون استناد به متن اصلی ملاک قرار دهید. در کجای این دیالوگ، جغرافیا و ناسیونالیسم، معیار برابری عنوان شده است؟ در متن نوشته ام چنین چیزی وجود ندارد! این ناشی از تصورات ذهنی یا به بیانی رساتر، ناشی از کج فهمی شماست! در جای دیگری نوشته اید که ما برای ناسیونالیسم تاریخ مصرف تعیین کردیم! خاک پرستی و ناسیونالیسم را تبلیغ کردیم! این ذهنیت شماست و ربطی به متن ندارد! حرفی زدید که اصلا در متن نوشته وجود ندارد.

نکته سوم: شما تلاش کرده اید که از نوشته من سکوی درست کنید بر علیه حزب کمونیست کارگری ایران و رهبری آن! اولاً این خلط مبحث است، ثانياً غرض ورزی شما با حزب را به نمایش می گذارد. طنز قضیه نیز اینجاست که شما داعیه مارکسیست بودن میکنید، غافل از اینکه در متد شناسی مارکسیستی، در نقد و تحلیل هر پدیده اجتماعی، اجزا و کلیت آنرا در ارتباط باهم بررسی کرده و

نتیجه گیری میکنند. این در حکم الفبا ست. شما نوشته مرا مینای قضاوت علیه حزب قرار داده اید. این نهایت غرض ورزی شما نسبت به حزب را نشان می دهد. شما اگر مشکلی با حزب دارید و به اندازه سر سوزنی صداقت داشته باشید، به نظر من اگر عنوان نوشته تان را نقد نظرات حزب کمونیست کارگری می گذاشتند، حداقل این مزیت را داشت که صداقت و شفافیت شما را نشان میداد.

نکته چهارم: شما عنوان کردید که حزب، سیاست های غیر کمونیستی و یا ضد کمونیستی دارد. پرداختن به این مساله بحث مفصلی است و از موضوع نوشته من خارج است، اما لازم است اشاره کوتاهی بکنم به نکته قوت این حزب در سیاست امروز ایران. اتفاقاً حزب کمونیست کارگری خار چشم ناسیونالیست ها ست و تأثیرات اش چنان فراگیر شده است که نمی توانند نادیده اش بگیرند. حمایت از چهره های کارگری، چهره سازی از فعالین کارگری، دفاع از لغو امنیتی کردن پرونده های فعالین کارگری، تحلیل و افشای جریانات ناسیونالیست فاشیستی در آذربایجان، اعمال اتوریته سیاسی حزب در جنبش های اعتراضی، دخالت گری اجتماعی، تبدیل شدن ادبیات حزب به گفتمان جامعه، حزب را در موقعیت بسیار جا افتاده و تأثیر گذار تری قرار داده است. در واقعیت امر، این حزب چنان دخالت گر و اجتماعی و حضوری چنان پررنگ دارد که حتی دشمنان طبقه کارگر نیز آنرا احساس کرده اند. کافی ست کمی تعمق کنیم تا به نتایج خوبی برسیم. ■

به مناسبت سالگرد قتل شاهرخ زمانی

سخن گفتن از شاهرخ زمانی را به نزدیک ترین دوستان اش واگذاریم ولی من دورادور این رهبر و فعال کارگری را می شناختم. در طول حیات پربارش و بنا به عملکرد اش، یکی از صادق ترین، بی باک ترین و صمیمی ترین انسانهایی بود که برای جنبش کارگری تلاش کرد. در عرصه تشکل یابی کارگری بسیار نقش اساسی داشت. او روزنه هایی را در جنبش کارگری گشود که برای فعالین این جنبش در آینده بسیار مفید خواهد بود.

یکی از نگرش های بسیار عالی شاهرخ این بود که تشکل یابی کارگری را صرفا در صنف خلاصه نمی کرد، بلکه آنرا در نگرشی طبقاتی و سوسیالیستی میدید.

پیگیری و تاثیراش در جنبش کارگری باعث شد که دشمنان طبقه کارگر نتوانند تحمل اش کنند، زندانی اش کردند تا عزم راسخ او را برای دست یابی به جامعه انسانی و برابر، تضعیف کنند، اما موفق نشدند و این بار دستگاه سرکوب و خفقات



را به محاکمه خواهد کشید و آنروز چندان دور نیست. نطفه های اندیشه شاهرخ زمانی به بار خواهد نشست و جانیان و متجاوزان را به محاکمه خواهد کشید. ■

جمهوری اسلامی، در اتاق های فکراش با جیره خواران پیشرف اش تصمیم به قتل اش گرفتند و با نیرنگ سربه نیست اش کردند. جمهوری اسلامی سابقه دیرینه در این نوع قتل های عمدی دارد، قتل پزشک بازداشتگاه کهریزک، دکتر رامین پورارزنجانی که از نزدیک شاهد صدها شکنجه و تجاوز و قتل بود، تنها یکی از صدها موردی است که میتوان نام برد. برای شاهرخ زمانی نیز چنین سناریویی را پیاده کردند و یکبار بار دیگر صفحه ننگینی در کارنامه سراسر جنایت خود ثبت کردند.

تاریخ تمام مسببین این جنایت



زنده باد انقلاب انسانی برای جامعه انسانی

اساس سوسیالیسم انسان است

اخبار اعتراضات کارگری آذربایجان

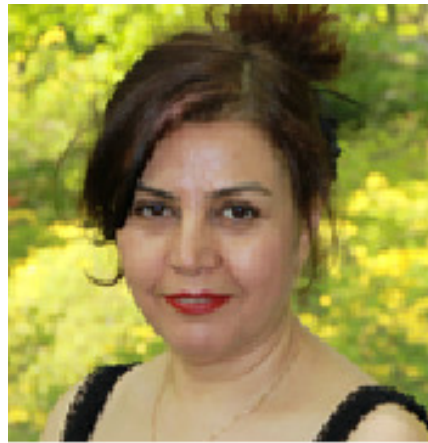
شهلا خباززاده

26 خرداد

فشار به روستائیان برای فروش اجباری زمین هایشان

فشار به مردم روستای های انجرد و زندآباد برای فروش اجباری زمین هایشان ادامه دارد. مقامات حکومتی به روستائیان فشار می آورند تا زمین هایشان را به قیمت بسیار ارزان به مالکین معدن مس بفروشند. بنابه اطلاع آرازیوز، روز ۲۶ خردادماه سال جاری فرم‌هایی مبنی بر کسب رضایت مردم و اهالی روستای انجرد از فروش زمین‌هایشان در بین اهالی پخش شد.

بعد از تقریباً ۱۰ روز محاصره روستای انجرد از توابع شهرستان اهر توسط نیروهای نظامی از جمله سپاه، نیروی انتظامی و یگان ویژه، فرم‌هایی برای فروش زمین روستائیان بین آنها پخش شده است. روز جمعه 16 تیرماه خبر رسید که حدود 400 نیروی نظامی سپاه پاسداران صبح وارد روستای انجرد از توابع شهرستان اهر شده و زمین‌های مردم را با توسل به زور تسخیر می‌کنند. گفته میشود که در سه نقطه از روستا ایست بازرسی ایجاد شده و رفت و آمد مردم زیر نظر گرفته شده است. اما مردم کوتاه نیامده اند. خبرگزاری فارس روز 17 تیر به نقل از سید محمد عابدی فرماندار اهر اعلام کرد که معدن مس انجرد



در شهرستان اهر دوباره تعطیل شده است. منابع طبیعی هم مدعی مالکیت زمین های کشاورزان شده و با بند و بست با مالکین معدن مقدار زیادی زمین به آنها واگذار کرده است.

21 تیر

مرگ سه کارگر تبریزی بر اثر مسمومیت گاز

«جلیل ستاری» معاون عملیات سازمان آتش نشانی تبریز در گفت و گو با ایلنا از جان باختن سه کارگر یک کارخانه تولید کننده مواد غذایی واقع در جاده اهر تبریز خبرداد و گفت که آنها به علت گازهای متصاعد شده از مخزن فاضلاب صنعتی کارخانه (سبتیک) جان خود را از دست داده‌ند.

گازهای متصاعد شده از این مخزن مسمومیت آور هستند و انباشت آنها بر اثر مرور زمان موجب مرگ این سه کارگر شده است. به گفته معاون عملیات سازمان آتش نشانی پیکر این کارگران که ۲۳، ۳۹ و ۴۰ ساله بودند، پس از خارج شدن از کارخانه تحویل اورژانس داده شد.

25 تیر

اخراج ۱۲۰ کارگر به دلیل عدم نیاز!!

کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل دست‌کم ۱۱ ماه معوقات مزدی پرداخت نشده؛ دارند. در عین حال حدود ۱۲۰ نفر از کارگران این کارخانه به دلیل عدم نیاز از سوی کارفرما اخراج شده‌اند.

به گفته جمعی از کارگران این کارخانه، علیرغم اینکه از آغاز سال ۹۶ تاکنون حدود ۱۲۵ روز گذشته است اما تا این لحظه در خصوص پرداخت ۱۱ ماهه مطالبات مزدی و عیدی ۲۱۸ کارگر باقیمانده در این واحد صنعتی اقدامی صورت نگرفته است.

براین اساس ۹ ماه از مطالبات معوقه کارگران ذوب آهن اردبیل مربوط به سالهای ۹۳ و ۹۴ می‌شود که کارخانه برای مدت ۱۸ ماه تعطیل اعلام شده بود. طبق اظهارات این کارگران یک ماه از دستمزد

نوروز سال جاری کارفرما تعداد ۱۲۰ نفر از کارگران را به دلیل عدم نیاز از کار اخراج کرد. این تعداد از کارگران علیرغم آنکه تا خرداد ماه سال جاری با کارفرما قرار داد کاری داشتند دارای سوابق کاری ۱۲ تا ۱۳ ساله بودند. کارگران اخراجی نیز همسان با کارگران شاغل ۱۱ ماه مطالبات معوقه و جاری از کارفرما طلبکار هستند. مجموع معوقات مزدی این تعداد کارگر برای تسویه حساب کامل به حدود ۳ میلیارد تومان میرسد.

تعدادی از کارگران اخراجی روز ۲۲ تیر ماه در اعتراض به عدم پرداخت مطالباتشان در مسجد

کاپیشن دادند. تعمیراتچی‌ها هم مشکل ابزار کار دارند؛ شرکت حتی در خرید ابزار کار هم خِساست به خرج می‌دهد.

کارگران می‌پرسند که آیا مسئولین می‌توانند با حقوق یک میلیون و پانصد هزار تومانی زندگی کنند؛ البته آن هم با دو ماه تاخیر؟

5 مرداد

چپاولگری مسیولان استانی به اراضی دانشگاه صنعتی ارومیه، ظهر سه شنبه 27 تیر 96 بیش از 100 نفر از اساتید و اعضای هیات علمی و کارمندان دانشگاه در محل سایت این دانشگاه تجمع کردند. تجمع کنندگان به سیاستهای استانداری در خصوص جلوگیری از ساخت و ساز و تکمیل طرح جامع دانشگاه صنعتی ارومیه و سلب مالکیت این سایت از این

میرزاعلی اکبر اردبیل دست به اعتصاب غذا زده بودند. که تعدادی از آنها بخاطر عوارض ناشی از اعتصاب غذا به بیمارستان منتقل شدند. بدنبال این اعتراض کارفرما با صدور چند فقره چک بانکی وعده پرداخت بخشی از مطالباتشان را داد و بدین ترتیب اعتراض کارگران اخراجی موقتاخاتمه پیدا کرد. از سوی دیگر به نقل از کارگران این واحد سال گذشته حق بیمه کارگران این کارخانه با مشکل پرداخت مواجه بود به طوری که چندین ماه دفتر چاهای درمانی کارگران فاقد اعتبار می‌شود.

27 تیر

اعتراض کارگران بلبرینگ سازی تبریز

روز 27 تیر شماری از کارگران بلبرینگ سازی تبریز در اعتراض به عدم پرداخت چهار ماه معوقات دستمزدی خود، دست از کار کشیده و در محوطه کارخانه تجمع کردند. این کارگران چهار ماه حقوق نگرفته اند. در کارخانه بلبرینگ سازی تبریز حدود 190 کارگر رسمی و قراردادی فعالیت دارند که از زمان خصوصی سازی محل کارشان با مشکل کمبود نقدینگی مواجه هستند. آنها می‌گویند پیش از این نیز به دلیل بابت معوقات مزدی خود اقدامات اعتراضی مشابهی را انجام داده بودند.

27 تیر

اعتراض اساتید و اعضای هیات علمی و کارمندان دانشگاه ارومیه

در پی دست درازی و



تعطیلی کارخانه روغن نباتی جهان زنگان و عدم پرداخت مطالبات کارگران

تعدادی از کارگران روغن نباتی جهان که در آذر ماه سال گذشته از کارخانه اخراج شده بودند برای گرفتن حق و حقوق خود از سنوات گرفته تا حق بیمه راه به سوی مراجع قضایی در پیش گرفتند و با اخذ حکم توقیف اموال، دست به خارج کردن مقادیری روغن از این کارخانه زدند. مسئولان این کارخانه نیز با تعطیل کردن کارخانه باز هم کابوس بیکاری کارگران را به واقعیت تبدیل کردند تا اندک نیروهای باقی‌مانده نیز خانه‌نشین شوند.

دانشگاه و واگذاری این سایت به دانشگاه علوم پزشکی ارومیه اعتراض کردند.

31 تیر

کارگران «شرکت رعد تبریز» در منگنه مشکلات معیشتی/ دستمزدها قسطی پرداخت می‌شود

دستمزد کارگران شرکت قطارهای مسافری رعد تبریز به صورت اقساطی آن هم با حداقل دو ماه تاخیر پرداخت می‌شود. کارگران می‌گویند که پرسنل تعمیرات و مامورین نزدیک 5 سال است که هیچ لباس کاری دریافت نکرده‌اند؛ البته زمستان پارسال بعد از 7 سال یک

اعتراضشان را اعلام داشتند.

13 مرداد

عدم پرداخت 6 ماه حقوق کارگران کارخانه نختاب

فیروزان تبریز

6 ماه حقوق کارگران کارخانه نختاب فیروزان تبریز، تولید کننده نخ پنبه ای و انواع حوله پرداخت نشده است. مدیر عامل نختاب فیروزان عدم بازار فروش و نبود تقاضا در بازار را علت عدم توانایی خود در پرداخت حقوق ها اعلام کرده.

21 مرداد

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه بلبرینگ سازی تبریز

روزشنبه 21 مرداد حدود 190 کارگر کارخانه بلبرینگ سازی تبریز به تعویق پرداخت 4 ماه حقوق و حق بیمه و بلا تکلیفی شغلی خود مقابل فرمانداری تجمع کردند.

22 مرداد

دومین روز تجمع اعتراضی کارگران کارخانه بلبرینگ سازی تبریز

استانداری و اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان تجمع می کنند.

9 مرداد

تجمع اعتراضی رانندگان تاکسی ون زیباشهر زنجان

تعدادی از رانندگان تاکسی ون زیباشهر زنجان برای شکایت از وضعیت کسب و کار خود مقابل ساختمان شورای شهر تجمع کردند. رانندگان تاکسی ون به دلیل وضعیت شغلی نامناسب و درآمد پایین در این مکان جمع شدند.

10 مرداد

تجمع اعتراضی پرستاران و دانشجویان پرستاری ابهر نسبت به طرح تربیت پرستار بیمارستانی

روز 10 مرداد پرستاران و دانشجویان پرستاری با تجمع در مقابل بیمارستان الغدير ابهر، حضور وزیر بهداشت به این شهرستان را به صحنه اعتراض خود تبدیل کرده و خواستار لغو آئین نامه طرح تربیت پرستار بیمارستانی شدند. تجمع کنندگان با در دست داشتن پلاکاردهایی

براساس اخباری که رسانه ای شد، ناصر فغفوری، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان زنجان نیز در مورد تعطیلی کارخانه روغن نباتی جهان گفت: بعد از ظهر امروز استانداری برای بررسی وضعیت این کارخانه تشکیل جلسه می دهد و نتیجه قطعی برای تعیین تکلیف آن از طریق مسئولان استانداری اعلام می شود.

ناصر فغفوری، رئیس سازمان صنعت، معدن و تجارت استان زنجان وقیحانه دلیل تعطیلی کارخانه را توقیف اموال توسط 26 کارگر سابق این کارخانه عنوان کرد.

7 مرداد

تجمع شبانه روزی کارگران کارخانه ذوب آهن در اعتراض به بلا تکلیفی شغلی و عدم پرداخت مطالباتشان مقابل استانداری اردبیل

کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل به دنبال 17 ماه حقوق معوقه، وضعیت نامعلوم شغلی و واریز نشدن بیمه، شب گذشته در مقابل استانداری اردبیل تحصن کرده و اعتراض خود را نسبت به عدم رسیدگی به این وضعیت و بلا تکلیفی خود اعلام کردند. این تحصن که صبح دیروز نیز ادامه داشته از سوی مسئولان پاسخی شفاف به تجمع کنندگان داده نشده و کارگران به تحصن و تجمع خود ادامه می دهند. این چندمین بار است که کارگران این کارخانه در محل های مختلف اعم از دفتر امام جمعه اردبیل،



روز ۲۲ مرداد کارگران کارخانه بلبرینگ سازی تبریز در دومین روز اعتراضشان نسبت به بلاتکلیفی شغلی و معیشتی، مقابل استانداری آذربایجان شرقی تجمع کردند. در ادامه این اعتراضات قرار شد که این کارخانه برای مدت ۶ ماه تحت پوشش هیئت حمایت از صنایع قرار بگیرد. که ظاهراً قرار است از محل بودجه ای که در اختیار "هیئت حمایت از صنایع" قرار می‌گیرد، حقوق معوقه کارگران پرداخت شود. کارگران همچنان پیگیر طلبهایشان هستند.

30 مرداد

توقف واحد استخراج طلای زرشوران ادامه دارد/ پیگیر وضعیت کارگران هستیم

مدیرکل کار استان آذربایجان غربی از ادامه توقف فعالیت معدن طلای زرشوران خبر داد. «رضا نقی‌زاده» اعلام کرد: فعالیت واحد استخراج معدن طلای زرشوران همچنان متوقف است و به غیر نهبانان از مجموع ۱۲۰ کارگر، هیچ فرد دیگری در این واحد معدنی فعالیت ندارد.

1 شهریور

کارگران قراردادی فولاد میانه خواستار یک ساله شدن قراردادهای کاری شدند

کارگران کارخانه فولاد آذربایجان (میانه) صبح امروز در اعتراض به مدت قرارداد کار خود در مقابل در ورودی کارخانه تجمع کردند. نزدیک ۳۰۰ نفر از کارگران قرار دادی شاغل در کارخانه فولاد میانه که خواستار افزایش مدت قرارداد کاری خود

از مدت ۸۹ روزه به یکساله هستند، برای چند ساعت مقابل در ورودی محل کار خود جمع شدند.

در کارخانه فولاد میانه، حدود ۷۰۰ کارگر مشغول کارند که از این تعداد حدود ۳۰۰ نفر را کارگران قراردادی تشکیل می‌دهند.

انتظامات کارخانه به بهانه تمام شدن مدت قرارداد از ورود کارگران قراردادی به کارخانه جلوگیری کرد. قراردادهای کارگران قراردادی به مدت 89 روز است و کارگران امنیت شغلی ندارند. کارگران خواستار دائمی شدن قراردادهای کاری هستند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت چکاد صنعت ابهر

کارگران شرکت چکاد صنعت ابهر در اعتراض به عدم حقوق های خود دست به تجمع اعتراضی زدند. در ویدئو هایی که از این اعتراض در رسانه های اجتماعی منتشر شده یکی از کارگران که انگشت دستش قطع شده میگوید «شرکت چکاد صنعت ۷ ماه است که حقوق ما را نداده است حالا این هم وضعیت دست من است.»

29 مرداد

کارخانه چسب هل تبریز نمونه ای از برده داری اسلامی

بدنبال انتشار قوانین ضد انسانی در کارخانه چسب هل در رسانه های اجتماعی اعتراضات شدیدی علیه این شرکت به راه افتاد. کارفرما شرکت کارگران در نماز جماعت

را اجباری اعلام کرده است. همچنین شرط استخدام در این شرکت برای آقایان متاهل بودن و برای خانم ها مجرد بودن است. چون کار زنان متاهل نشانه "بی غیرتی مرد" است! خلیل نظری صاحب کارخانه با وضع قوانین عجیب و بیمارگونه، برخورد های انضباطی و برقراری جریمه های نقدی، با کارگران این شرکت که بیش از ۳۰۰ نفر هستند، به شکل وحشیانه ای رفتار می کند. و فرماندار تبریز از این کارخانه به عنوان کارخانه برتر و نمونه باز دید کرده است.

به دنبال اعتراضات و افشاگری های گسترده در مورد وضعیت کارگران در چسب هل در روز 29 مرداد دبیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی آذربایجان شرقی اعلام کرد که قوانین وضع شده از طرف شرکت چسب هل غیرقانونی بوده و باید به آن خاتمه داد.

7 شهریور

مرگ یک کودک کار و سوختگی 2 کارگر زن در انفجار کوره پزخانه وایقان

در این روز چهار نفر از زنانی که به عنوان کارگر در یک کوره پزخانه واقع در شهر «وایقان» در منطقه شبستر استان آذربایجان شرقی مشغول کار بودند، بر اثر انفجار گاز پیک‌نیککی دچار سوختگی شدند که یک نفر از آنها به نام سوزان که یک دختر 14 ساله بود بر اثر سوختگی 73 در صدی جان خود را از دست داد.

مسولان بیمارستان سینا در تبریز اعلام کردند که حال شهلا، کارگر 32 ساله کوره

به گزارش 13 مرداد روابط عمومی پزشکی قانونی آذربایجان شرقی، طی مرداد امسال تعداد 7 نفر به علت حادثه کاری فوت کرده که این آمار در مدت مشابه سال گذشته کاهش حدود 38 درصدی را نشان می‌دهد.

گفتنی است در پنج ماهه اول امسال بیشترین موارد فوت ناشی از حوادث کار به ترتیب سقوط از بلندی 15 نفر، برخورد جسم سخت 7 نفر و 3 نفر برق گرفتگی، غرق شدگی و خفگی زیر اوار گزارش شده و 42 میانگین سنی فوت شدگان 42 سال می‌باشد. و از نظر محل جغرافیایی وقوع حادثه تبریز با 15 نفر بیشترین فوت شده را دارد. ■

به نقل از اتحادیه کارگران ایران

وحید شدی نیا با اعلام این خبر اظهار داشت: این حادثه در جاده تبریز تهران نرسیده به پلیس راه روی داد و سه مصدوم توسط سه دستگاه آمبولانس اورژانس تبریز به بیمارستان امام رضا تبریز انتقال یافت.

در سال جاری 25 کارگر بر اثر حوادث کاری در آذربایجان شرقی جان باختند

در پنج ماهه نخست سال جاری 25 نفر بر اثر حوادث کاری در استان جان خود را از دست دادند که نسبت به مدت مشابه سال گذشته یک نفر کاهش یافته است.

در طی این مدت تعداد 566 نفر نیز بر اثر حوادث کار به ادارات پزشکی قانونی استان مراجعه کردند که از این تعداد 15 نفر زن و 551 نفر مرد بودند. تعداد مصدومین حوادث کاری در پنج ماهه اول سال گذشته 572 نفر بود که این آمار در پنج ماهه اول سال جاری یک در صد کاهش یافته است.

پرخانه وایقان نیز وخیم است. او که روز هفتم شهریور همراه سه کودک کار دچار سوختگی شد در وضعیت وخیمی به سر می‌برد. او با 68 درصد سوختگی در بیمارستان سینای تبریز بستری است. آتش سوزی کوره پرخانه وایقان غروب روز هفتم شهریور رخ داد. شهلا 32 ساله، سوزان 15 ساله و فاطمه و سارا هر دو 10 ساله، در پایان یک روز کاری هنگام تهیه غذا بر اثر انفجار گاز پیک نیکی در اتاقی که محل اسکان کارگران بود دچار سوختگی شدند و به بیمارستان انتقال یافتند. سوزان با 73 درصد سوختگی پس از یک هفته جدال با مرگ در گذشت و جسد او به خانواده اش تحویل داده شد.

فاطمه و سارا با سوختگی کمتر در بیمارستان بستری بودند. یکی از آنها از بیمارستان مرخص شده و دیگری با سوختگی 30 درصد همچنان در بیمارستان بستری است. شهر وایقان در استان آذربایجان شرقی دارای جمعیتی بالغ بر 5 هزار نفر است که کار و فعالیت اکثریت مردم آن، آجرپزی بوده و اکثر خانواده‌ها دارای کوره آجرپزی هستند.

13 شهریور

مصدومیت شدید سه کارگر در جاده تبریز تهران بر اثر سقوط از بالابر

سخنگوی اورژانس استان آذربایجان شرقی از مصدومیت شدید سه کارگر در جاده تبریز تهران بر اثر سقوط بالابر خبر داد. به گزارش روابط عمومی اورژانس آذربایجان شرقی،



حکومت اسلامی قاتل اصلی آتنا اصلانی

شهلا خباززاده

آتنا اصلانی دختر هفت ساله اهل پارس آباد مغان، در حالی که از پیش پدر دستفروشی به خانه می‌رفته، توسط همسایه رنگرز شان ربوده شده و بعد از تجاوز جنسی کشته می‌شود. هر کسی این خبر دردناک را شنید درموجی از اندوه و تاسف فرو رفت. مرگ دلخراش و غم‌انگیز آتنا اصلانی همه را تحت تأثیر قرار داد و خانواده محترم و عزیز او را در اندوهی عمیق و دردناک فرو برد و مردم شهر را سخت غمگین و عصبانی کرد.

آتنا در خیابان ربوده شد و جسد وی یک ماه بعد در یک خمره رنگرزی در شهر پارس آباد پیدا و شناسایی شد. برآستی چه کسی است که با شنیدن این خبر از خشم و اندوه به خود نلرزد. آری مردم پارس آباد با شنیدن این خبر در اوج خشم و اندوه فریاد اعتراض خود را به سوی قاتل نشانه رفتند و خواستار مجازات اعدام قاتل شدند تا نفرت و انزجار خود را نسبت به قتل و خشونت ابراز کنند. اما آیا آتنا اولین قربانی تجاوز بود؟ سال گذشته ستایش دختر ۶ ساله افغانستانی هم به همین شکل به قتل رسید. آتنا اولی نبوده و حتماً آخری هم نخواهد بود. تجاوزهای زیادی اتفاق افتاده و آزارهای جنسی زیادی مسکوت مانده‌اند و کسی صدایش را هم در نیآورده است.. از بین تمام کودک

آزاریهای انجام شده، فقط تعداد بسیار کمی برملا می‌شوند و دیگران از سرگذشت دردناکشان مطلع می‌شوند. مردم خشمگین از این اتفاق اما فریاد اعدام قاتل را سر میدهند. اما سوال اینجاست واقعا چه کسانی مقصر هستند؟ آیا با اعدام قاتلین، جامعه به امنیت میرسد؟ یا این نوع مجازات، خود تولید خشونت میکند؟ عاملین و مسئولین واقعی این اتفاقات چه کسانی هستند؟ در مراسم خاکسپاری آتنا صدها نفر از مردم پارس آباد شرکت کردند. مسئولین جمهوری اسلامی از ترس شورش مردم در آنجا حاضر شده و سعی کردند سازماندهی این تجمع را بدست بگیرند و نوک حمله مردم را به سوی قاتل نشانه روند که موفق هم شدند و قاتل به دست قاتلین و جنایتکاران اصلی در ملا عام به دار آویخته شد و کلیپی هم از مدارکشیده شدن او پخش شد.

قتل و خشونت را با قتل و خشونت جواب دادن خود نشانگر خشونت و وحشیگری در زیر حکومت جهنمی جمهوری اسلامی در آن جامعه است. اعدام راه حل این جنایات نیست. مرگ آتنا ها و ستایش ها به حاکمیت جمهوری اسلامی مربوط می‌شود. در جامعه ای که فقر و تبعیض و اعتیاد و فحشا بیداد میکند و کودکان کار و محروم از حقوق کودکی به حال خود رها شده‌اند، در جامعه ای که نه تنها کودکان و زنان امنیت ندارند و همواره در خطر

14 جولای ۲۰۱۷



به یاد شاهرخ زمانی

شهلا خباززاده

(خلاصه ای از سخنرانی شهلا خباززاده در گرامیداشت شاهرخ زمانی که ۲۵ اکتبر سال 2015 که در شهر کلن بر گذار شده است)

شاهرخ زمانی و مبارزه او را باید نه تنها برای ایجاد تشکل های کارگری، برای بالا بردن سطح دستمزد کارگران، علیه دستمزدهای به عقب افتاده و برای آزادی زندانیان سیاسی دید بلکه او یکی از رهبران برجسته جنبشی بود که هدف آن بدست آوردن نه فقط معیشت بلکه کسب منزلت انسانی در همه ابعاد آن و برای همگان بود. شاهرخ زمانی یکی از رهبران جنبشی بود که نمی تواند بپذیرد حتی یک کودک مجبور به کار باشد و یا در میان زباله ها غذای خود را جستجو کند، نمی تواند بپذیرد حتی یک نفر برای سیرکردن خانواده اش مجبور به فروش اعضای بدنش باشد. نمی تواند تحمل کند حتی یک نفر از سر استیصال تن فروشی کند، نمی تواند قبول کند حتی یک زن بعنوان نیمه انسان بحساب آید، نمی تواند قبول کند که حتی یک نفر بخاطر نداشتن بضاعت خرید دارو، رنج بکشد و یا جان بدهد و نمی توانست بپذیرد که هیچ انسانی بخاطر بیان اندیشه

خواهند رساند و چهره کثیف مسبین مرگ زودرس شاهرخ زمانی را به دنیا نشان خواهند داد.

مرگ شاهرخ زمانی بیش از هر چیز وحشت جمهوری اسلامی را از جنبش کارگری و مبارزه کارگران برای بدست آوردن یک زندگی انسانی را نشان داد. رژیم برای خاموش کردن صدای کارگران و ایجاد رعب و وحشت دهها رهبر و مبارز جنبش کارگری را به زندانها انداخته و وحشیانه ترین رفتارها را با آنها دارد و برای فعالین جنبش کارگری پرونده سازی می کند. اما این سیاست بیش از هر چیز ترس و وحشت و زبونی حکومتی را نشان میدهد که فقر و نکبت را بر زندگی کارگران و میلیونها نفر از مردم ایران تحمیل کرده است.

زنده باد مبارزات کارگران ایران، درود بر شاهرخ زمانی و همه مبارزین و فعالین جنبش کارگری! ■

اش مورد آزار قرار بگیرد و از آزادی محروم شود.

شاهرخ زمانی در بخشی از نامه اش به دخترش می گوید: مرا زندانی کردند چون دخترم را، فرزندانم را دوست دارم. چون همه کودکان و نوجوانان را و همه انسانها را دوست دارم. مرا زندانی کردند چون می خواهم که همه انسانها دارای برابری و حقوق عادلانه انسانی، اجتماعی و اقتصادی باشند.

با رفتن شاهرخ زمانی طبقه کارگر ایران یک رهبر جسور خود را از دست داد ولی همانطور که کارگران ایران گفته اند:

ما مرگ شاهرخ زمانی را به پرچمی برای اتحاد و همبستگی کارگری که او پیشنهادش بود تبدیل خواهیم کرد. پرچم این جنبش انسانی را هزاران شاهرخ زمانی دیگر بالا خواهند برد، آنرا به پیروزی



اعتراضات کارگران کارخانه ذوب آهن اردبیل

شهلا خباززاده

2017/09/02

ذوب آهن اردبیل در فروردین 1384 همراه با تبلیغات وسیع رسانه های وابسته به رژیم در مورد ایجاد کار و شکوفایی اقتصاد در اردبیل در محل شهر صنعتی این شهر آغاز به کار کرد. اما از همان ابتدا مدیران این کارخانه تعرض به حقوق کارگران را آغاز کردند. در ۱۲ سال فعالیت این کارخانه عقب افتادن چند ماهه حقوق کارگران امری عادی بوده است. کارفرما در موارد مکرر حق بیمه کارگران را پرداخت نکرده و تامین اجتماعی از تمدید دفترچه های بیمه خدمات درمانی کارگران خودداری کرده است. کارگران این کارخانه همواره مورد تهدید اخراج و بیکار شدن بوده اند و امنیت شغلی نداشته اند. در مقابل شرایط غیرانسانی در این کارخانه، کارگران بارها اعتراض کرده و دست از کار کشیده اند.

در اردیبهشت 93 خدابخش استاندار اردبیل در مصاحبه ای گفت: صاحب این کارخانه قرار بود تا ایام عید معوقه کارگران و عیدی آنها را پرداخت کند اما تاکنون به این کار دست نزده است که اگر به قصور خود ادامه دهد ما نیز از حمایت این مجموعه تولیدی شرمنده خواهیم شد.

یک سال بعد این کارخانه با

وجود دریافت کمک های دولتی به بهانه عدم سوددهی به مدت 8 ماه تعطیل شد. در پی اعتراضات کارگران کارخانه و دخالت شورای تامین استان، کارفرما قول داد که نزدیک به یک سال و نیم حقوق های عقب افتاده کارگران را پرداخت کند و با این قول کارگران به سر کار برگشتند. اما این وعده نیز عملی نشد. اعتراضات کارگران ذوب آهن اردبیل در ماههای اخیر گسترش بیشتری یافت. در بهمن ماه گذشته کارگران به مدت دو روز در مقابل استانداری دست به تجمع اعتراضی زدند. این تجمع با فشار نیروهای سرکوبگر رژیم پایان یافت.

روز 8 اسفند 95 کارگران ذوب آهن در مقابل اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان اردبیل تجمع کردند. خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران از قول کارگران نوشت: "کارگران این کارخانه 14 ماه است که حتی یک ریال حقوق دریافت نکرده اند و در آستانه فرا رسیدن سال جدید این کارگران با مشکلات معیشتی بسیاری مواجه هستند."

روز 2 خرداد امسال تعدادی از کارگران در مقابل استانداری تجمع کردند و به عدم امنیت شغلی و پرداخت نشدن 13 ماه حقوق های خود اعتراض کردند.

کارگران بارها در محل کارخانه و در مقابل استانداری دست به تجمع زدند. اما مسئولان و مقامات قضایی بجای اعمال فشار به و دستگیری کارفرما

بجرم دزدیدن میلیاردها تومان دسترنج کارگران، تلاش کردند تا با وعده و وعید مانع از گسترش اعتراضات کارگران بشوند. مقامات رژیم نتوانستند حقیقت دزدیده شدن حقوق و دسترنج کارگران را انکار کنند. هفته گذشته دادستان عمومی و انقلاب اردبیل گفت: "88 کارگر برای سه میلیارد تومان مطالبات خود معترض هستند و عمده این مطالبات حقوق معوقه است."

مقامات همچنان به وعده و وعیدهای خود ادامه میدهند. مدیر روابط کار اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان اردبیل خبر داد.. که تمامی مطالبات 41 نفر از کارگران اخراجی سالهای قبل، در تاریخ اردیبهشت ماه امسال پرداخت و تسویه شد او همچنین قول داد که با وصول نخستین سررسید چک دریافتی تا پایان خردادماه سال 96 و پرداخت حق بیمه ماههای اخیر توسط کارفرما از ابتدای تیرماه امسال برای بهره‌مندی کارگران اخراجی موصوف از مزایای بیمه بیکاری اقدام خواهد شد.

اما کارگران به وعده های توخالی مقامات جمهوری اسلامی اعتماد نمی کنند. آنها خواستار بازگشت به کار تمام کارگران اخراجی، دریافت تمامی دستمزدهای عقب افتاده و امکان استفاده از دفترچه های بیمه درمانی هستند. از روز 22 تیرماه، صد نفر از کارگران اخراج شده ذوب آهن اردبیل که چندین ماه است حقوق نگرفته اند، در

نیز بگیرند. بنابراین کارگران فقط با به خیابان آمدن و با اعتراض می‌توانند خواسته‌های خودشان را از حلقوم مفتخوره‌های صاحب سرمایه بیرون بکشند. این اعتراضات در محل‌های عمومی و پر تردد شهر و در مقابل ساختمانهای دولتی تاثیر بسیار بیشتری می‌تواند داشته باشد. سایر کارگران و مردم نیز می‌توانند در این اعتراضات شرکت کرده و فشار بیشتری به مقامات دولتی بیاورند.

خواست کارگران ذوب آهن اردبیل خواست تمام مردم کارگران شهر است. از این خواست‌ها باید حمایت کرد و در مقابل تهاجم به حقوق کارگران باید ایستاد. ■

بیمه درمانی مناسب داشته باشند. تمامی حقوق‌های عقب افتاده کارگران به اضافه بهره آن، باید بلافاصله به کارگران پرداخت شود و خسارت‌هایی که بخاطر پرداخت نشدن حقوق‌ها به کارگران وارد شده، باید جبران شود. کارگران باید به تجمع‌های اعتراضی خود ادامه دهند. همراهی خانواده‌های کارگران در این اعتراضات در پیروزی کارگران می‌تواند تاثیر زیادی داشته باشد. کارگران باید خواهان حمایت مردم شهر و کارگران سایر واحدهای تولیدی در شهر صنعتی اردبیل و سایر شهرهای اطراف، از مبارزات خود شوند. کارفرما و دولت تاکنون در مقابل اعتراضات کارگران ناچار به عقب‌نشینی‌هایی شده است. در صورتی که این اعتراضات انجام نمیشد، کارگران نمی‌توانستند همین خواسته‌های اندک را

محل مسجد میرزا علی اکبر اردبیل تجمع کرده و در آنجا اعلام اعتصاب غذا کردند.

بدنبال این حرکت کارگران، دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان اردبیل اعلام کرد: ... با پیگیری‌های انجام شده قرار بر این شد که طلب کارگران در 3 قسط تقسیم و پرداخت شود که قسط اول در حدود 850 میلیون تومان از مطالبات این کارگران پرداخت شده و این افراد به اعتصاب غذای خود پایان دادند.

اما کارگران نباید به وعده وعیدهای کارفرما و نمایندگان کارفرما یعنی مقامات جمهوری اسلامی، اعتماد کنند. تعداد کارگران ذوب آهن اردبیل از 500 نفر به 120 نفر کاهش یافته است. کارگران اخراجی باید به سر کار برگردند و یا اینکه از حق بیمه بیکاری مکفی برخوردار شوند. تمامی این کارگران و خانواده‌های آنها باید



توليدات تلویزیون همبستگی انسانی

برنامه همبستگی انسانی، برنامه ایست هفتگی از کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران که به دو زبان فارسی و ترکی در استودیوی تورنتوی کانال جدید تهیه میشود. مجری این برنامه ایرج رضایی عضو کمیته آذربایجان است. در این برنامه به مسائل مختلف از جمله مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی روز ایران، خطر ناسیونالیسم در ایران و مخصوصاً آذربایجان پرداخته میشود.

موضوعاتی که تا کنون در باره شان با محسن ابراهیمی دبیر کمیته آذربایجان در این برنامه ها صحبت شده است، بترتیب: -برده داری اسلامی) صنایع شیمیایی چسب هل تبریز، در مورد توهین و تحقیر کارگران، قوانین برده داری شرکت هل، نماز اجباری، ویدو کلیپ توهین آمیز خلیل نظری مدیر عامل و

، و هدف کارفرما از تفرقه انداختن بین کارگران بومی و غیر بومی چیست؟

"قتل آتنا اصلانی- آزار کودکان در جمهوری اسلامی". در این برنامه به ریشه و علت کودک آزاری در جمهوری اسلامی ایران و وظیفه دولت در قبال کودکان پرداخته شد.

"فاشیسم عریان جمهوری اسلامی" در مورد بخشنامه ۵۰ صفحه ای شرایط استخدام معلمان در اداره آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران.

برای دیدن برنامه های همبستگی انسانی میتوانید به لینک های زیر مراجعه نمایید:

www.youtube.com/watch?v=aZ6CuYE0XNE

www.youtube.com/watch?v=tQt440SJhjI

www.youtube.com/watch?v=m4Qsn_OM4no

ایرج رضایی

صاحب شرکت چسب هل تبریز به کارگر اخراجی و بررسی قوانین و اساسنامه برده داری علیه کارگران این شرکت.

"ضرورت تشکیل کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران" در جهت مقابله با خطر ناسیونالیسم در ایران و آذربایجان و برنامه عمل کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران در این رابطه.

"خصوصی سازی، بیکارسازی و اعتراضات کارگران". در این برنامه به اعتراضات شرکت بلبرینک سازی تبریز، به حکم شلاق برای کارگران معترض و امنیتی کردن اعتراضات کارگران پرداخته شد.

"اعتراض کارگران معدن آق دره و برخورد رژیم". در این برنامه به تاریخچه اعتراضات کارگران معدن آق دره پرداخته شد و به نقش دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران، پیوستن خانواده های کارگران به اعتراضات، کارگران استخدام دائم و موقت



گزیده ای از برنامه پرسخ پاسخ ایرج رضایی در گروه تلگرام آزادی برابری انسانیت

نگاهی به پرسش و پاسخ
های مطرح شده در برنامه
پرسش و پاسخ در گروه
تلگرامی آزادی برابری ،
انسانیت بتاريخ 24 مرداد
96 با ایرج رضایی عضو
کمیته آذربایجان حزب
کمونیست کارگری ایران و
مجری برنامه تلویزیونی
همبستگی آذربایجان

موضوع این برنامه "محیط کار،
بیماریهای شغلی و قانون کار
جمهوری اسلامی ایران" بود.

1-پرستو سوال کرد: "رفیق
گرامی، در برخورد به موضوع
سختی کار، دمکرات ترین قانون
کار از نظر شما چه باید باشد؟"

ایرج رضایی : به نظر من در
قانون کاری که به سختی کار
اهمیت داده بشه و یک قانون
کار کارگری تلقی بشه، به
خیلی موارد باید پرداخته شود.
من نمیخواهم ریز به ریز همه
را بشمارم، ولی باید قانون کار
طوری نوشته شود که کارگر
وقتی ببینه که کارش سخت
وزیان آورده، بتونه از اون کار
دست بکشه و بگه که این کار،
برای من مضره ، با جسم و
جان من ، با وضعیت جسمی
من خوانائی نداره ! کارگر باید
تشکیلاتی داشته باشه که
ازش حمایت کنه و از کار اخراج
نشه، دستگیر نشه و بازداشت
نشه. باید حق اعتراض
واعتصاب داشته باشه. کارگر
وقتی میبینه کارش مضر و
زیان آورده باید حق داشته باشه

داشته باشد، باید بتواند وسط
ساعت کار استراحت داشته
باشه. کارگر باید مرتب معاینه
بشه ، هر سه ماه یک بار باید
معاینه بشود. با توجه به
وضعیت کار باید هر سه ماه یا
هر شش ماه یکبار دقیق
معاینه بشه و از وضعیت
جسمانی اش باخبر شود، اون
دیگه بستگی به نوع کار داره.
من زیاد به مسائل پزشکی
آشنائی ندارم، ولی معاینه
مرتب الزامی است. دستمزد
کارهای سخت و زیان آور باید
بیشتر از دستمزدهای عادی
باشه، یکی از رفقا الان اشاره
کرد که حقوق باید به مقداری
باشه که کارگر غذا و ویتامین و
موادی که احتیاج داره به بدنش
برسه. باید استراحت و
تعطیلات اش به حدی باشه
که از لحاظ روحی فرسوده

اعتراض کنه . وقتی ببینه که
مشکلی برای ریه اش ،
مشکلی برای بدنش بوجود
میاره دست از کار بکشه. یعنی
حق اعتراض و اعتصاب و
تشکیلی کارگران به عنوان
مهمترین بخش توی قانون کار
باید درج بشه و به رسمیت
شناخته بشه . منظور اینه که
باید با استفاده از تکنولوژی
سختی کار، به سطحی برسه
که به جان کارگر آسیب نزنه.
در فرصت مناسب دیگری
میشه سر مشاغل بیماری زا
و شغل هایی که جزو مشاغل
سخت وزیان آور هست،
صحبت کرد. باید مشاغل
سخت وزیان آور طوری باشه
که بعد از یک دوره کارگر بتونه
کارش را عوض کنه، بدون اینکه
حقوق و دستمزد اش پایین
بیاید. کارگر اگر کار دیگری به



نشوند. خیلی چیزهای دیگه
میشه شمرد. من الان به همه
لیست مورد نظر اشاره نمی
کنم، ولی کارگر باید تامین
باشه تا بتونه زندگی در شان
انسان داشته باشه. مشاغل
سخت وزیان آور در اصل باید به
رسمیت شناخته بشن . خیلی
از مشاغل سخت در ایران
هست که برسمیت شناخته

غیر از اون کاری که داره انجام
میده بلد نیست، باید فرستاده
بشه برای کارآموزی . از طریق
کارفرما و با پول کارخانه باید به
کارآموزی فرستاده بشه و
کاردیگه ای بهش محول بشه.
در کارهای سخت، باید ساعت
کارش خیلی کمتر از ساعت
عادی باشه. باید یک هفته کار
کند و یک هفته استراحت

من استفاده کنم خطر نشت گاز و استنشاق کردن گاز را داره. یعنی خود کارگرا را مجبور میکنند که به خاطر اینکه حداقل معیشت زندگی اش را تامین بکنه به خود اش فشار بباره و هیچ خواسته ای از کارفرمای معادن نداشته باشه. این شرایط کاری معادن هست. شرایط کاری معادنی که طلا تولید میکند، زغال سنگ تولید میکند، چیزهای دیگر تولید میکند و با پیش پا افتاده ترین امکانات و نا امنی تمام عیار داره پیش میره ، نتیجه اش اینه که میبینیم! معادن فرو میرزه ، کارگران توش محبوس میشوند، جونوشون را از دست میدن و کارفرما خیلی راحت از پرداخت مزایا ، پرداخت خسارت به بازماندگان آنها نیز سر باز میزنه. سازمان تامین اجتماعی هم سر باز میزنه، چون کارگرها را اصلا بیمه نکرده اند. اینو قبلا گفتم که امکانات ایمنی کار در معادن در ایران ، قابل مقایسه با امکانات ایمنی در هیچ کشور پیشرفته دیگری نیست و این را باید در نظر داشته باشیم. ■

توضیح بده، با شرایط ناامنی کار در معادن ایران که جمهوری اسلامی بوجود آورده ، ساده ترین و پیش پا افتاده ترین امکانات ایمنی توی معادن وجود ندارد. از ماسک های غیرمجهز به نشت گاز و چیزهای دیگه که کارگر را بیهوش میکند گرفته تا دیواره های غیر مستحکم معادن، همه و همه حاکی از یک جهنم تمام عیار است. شرایط کاری تو معادن طوری هست که میخواهند سریعتر، زودتر، و بیشتر استخراج کنند. بالاتر هم اشاره کردم، مزدی که در ازای استخراج یک واگن زغال سنگ پراخت میشه ۲۰ هزار تومان هست که کفاف ابتدائیات زندگی را نمی کنه و کارگر معدن مجبور هست که بیشتر و بیشتر کار کنه، و حداقل را بدست بباره. در این صورت است که خواسته ای از کارفرما نخواهد داشت. نخواهد گفت که ستون بندی، و بستهای دیواره های این معدن خطرناک است و خطر ریزش محتمل است!، نخواهد گفت ماسکی که به من میدید که

نمی شوند. مثلا تراشکاری ، من میگم فیبر استخوانی را تراش میدند و به سل و سرطان ریه مبتلا میشوند. من تراشکار بودم، ماسکی که ده شاهی هم نمیپارزید، به ما میدادند. با این ماسک ها وقتی که خونه میرفتیم تا صبح سرفه میکردیم. معضل کارگران چنین معضلاتی هستند.

2- دوستان فرنگیس سوال کرد که به یاد تمام معدن کارانی که به خاطر نبود ابتدایی ترین امکانات جان خود را از دست داده اند، اگر ممکن هست از وضعیت امکانات معادن برای کارگران صحبت نمایید.

جواب: فرنگیس عزیز ، من هم با احترام به جان باختگان معادن و تمام کارگران جان باخته در محل کارکه قربانی نظام سود پرست سرمایه داری و جمهوری اسلامی شده اند ، صحبت ام را در این رابطه ادامه میدهم. معدن محل کاریست که وقتی کارگر میره سر کارش، معلوم نیست که از ان تو بیرون خواهد آمد و یا نه ! ، اینو هیچ کس نمیتونه



در عین حال بسیار سطحی است و از نظر عملی در پیچه‌هایی که به روی ایجاد تشکل باز میشود را نمی‌بیند و به بی عملی در قبال آن میرسد. سوال من این است که مگر آنتن‌های بشقابی را میخواست تحمل کند؟ امروز در حالیکه هنوز رژیم سر کار است ۲۰-۱۵ میلیون آنتن بشقابی پشت بام‌های مردم است. در مورد بی حجابی یا بدحجابی و تجمع و اعتصاب و غیره هم این صادق است. در مورد فعالیت نویسندگان و نویسندگان کمونیست هم همینطور. همه اینها ممنوعه اند و حکومت نخواست تحمل کند و مردم کلی قربانی داده اند تا بالاخره به او تحمل کرده اند. بعنوان مثال طبق آمار خود حکومت سالانه بالای هزار اعتصاب و تجمع کارگری صورت میگیرد که همه ممنوعه است و حکومت نمیخواست تحمل کند. زندانیان سیاسی هر روز بیانیه‌های شداد و غلاظ میدهند و عملاً اینرا هم به حکومت تحمل کرده اند. زمانی به جرم نگهداری یک صفحه اطلاعیه از یک جریان اپوزیسیون مردم را اعدام میکردند امروز حتی خودشان همدیگر را در رسانه‌های عمومی به بدترین نوع فساد و دزدی و جنایت محکوم میکنند. ■

برای خواندن همه گفتگو به آدرس زیر مراجعه کنید

https://rowzane.com/content/asqar_karimi/article=92585

اعتراض کارگری می تواند تشکل را به جمهوری اسلامی تحمیل کند

قسمتی از گفتار با اصغر کریمی نقل از سایت روزنه

روشن است که حکومت‌های سرکوبگر و از جمله جمهوری اسلامی صد بار بیشتر به فعالیت متشکل حساسیت دارند تا به فعالیت‌های غیر متشکل. و طبیعی است که تا جایی که بتوانند مانع فعالیت متشکل میشوند. اما حکومت‌های سرکوبگر هر انتقاد و اعتراضی را، از جانب یک نفر هم باشد، با بیرحمی تمام سعی میکنند در هم بکوبند. نه تنها احزاب چپ که احزاب و جریانات راست مخالف هم در این مملکت ممنوعه اند، حتی بسیاری از مقامات قبلی حکومت هم مدام در حبس و حصر به سر می‌برند. تحزب و تشکل کارگری که تکلیفش روشن است.

نکته مهم اما توازن قوا است نه تحمل کردن و نکردن رژیم. احساس من از سوال این است که مثلاً تشکل‌های کارگری را رژیم تحمل نمیکند پس عملی هم نیست. این یک خطای متدولوژیک و سیاسی فاحشی است. این استدلال در برخی فعالین رایج است که تشکل توده‌ای کارگری را رژیم تحمل نمیکند و بنابراین نمیتوان آنرا ایجاد کرد. این استدلال

فرکانس: 12594

پلاریزاسیون عمودی: V

سمبل ریت: 2700

کانال جدید را ببینید

شبکه ماهواره ای: یاه ست

نام شبکه Kanal Jadid

تلویزیون کانال جدید را به دوستان و

آشنایان خود معرفی کنید

کانال جدید صدای انسانیت، آزادی خواهی و

برابری طلبی است

کانال جدید صدای جنبش‌های اعتراضی

عدالت خواهانه در ایران است

ایمیل‌ها و تلفن تماس با کمیته آذربایجان:

www.sahand-azadi.com آدرس سایت:

www.facebook.com/sahandazadiwpi فیس بوک:

ebrahimi1917@gmail.com دبیر کمیته:

farazazadi54@gmail.com ایمیل سردبیر:

e.owji49@gmail.com همکار فنی، اسماعیل اوجی:

تماس تلفنی با نشریه و کمیته:

00491785598886 شهلا خباز زاده:

https://t.me/KSahand آدرس تلگرام سهند:

سرنگون باد جمهوری اسلامی - زنده باد سوسیالیسم